

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

زندگی حضرت عیسیٰ مسیح (ع) به مناسبت ۲۵ دسامبر

قرارگاه فرهنگی صنعت نفت استان بوشهر

حجت الاسلام عابدی

پاییز ۹۸

مقدمه	صفحه ۳
چکیده	صفحه ۳
زندگی حضرت عیسی مسیح (علیه السلام)	صفحه ۴
تولد	صفحه ۴
محل تولد	صفحه ۵
مرحله رشد	صفحه ۵
ازدواج نکردن	صفحه ۶
نبوت و معجزات	صفحه ۶
محدوده رسالت	صفحه ۷
سن حضرت عیسی (ع) هنگام نبوت	صفحه ۷
ویژگی های اخلاقی	صفحه ۸
حواریون	صفحه ۸
عیسی کلمه الله	صفحه ۹
سرانجام حضرت عیسی	صفحه ۹
مسیحیت بعد از عیسی	صفحه ۱۰
تحریف مسیحیت	صفحه ۱۰
حضرت عیسی در روایات	صفحه ۱۰
نمونه هایی از تحریف ها در مسیحیت	صفحه ۱۱
۱- انحراف از توحید	صفحه ۱۱
۲- تحریف مفهوم نبوت	صفحه ۱۲
۳- نسخ شریعت	صفحه ۱۲
۴- اطاعت از حاکمان ظالم	صفحه ۱۳
مسیح در اناجیل	صفحه ۱۵
الف. سازنده شراب ناب	صفحه ۱۵
ب. رفتار ناپسند با مادر	صفحه ۱۶
ج. بوسه زن بدکاره	صفحه ۱۶
د. تریس از مرگ و سرزنش خداوند	صفحه ۱۷
نگاه اهل سنت	صفحه ۱۹
نگاه عرفانی - تصوفی	صفحه ۱۹
نگرش شیعی	صفحه ۲۰
سخنان حضرت امام خمینی درباره حضرت مسیح	صفحه ۲۱
سخنان رهبری در مورد میلاد حضرت مسیح	صفحه ۲۲
شباهت امام موسی صدر و حضرت مسیح!	صفحه ۲۳
امام موسی صدر در تقارن میلاد مسیح (ع) با شهادت امام حسین (ع) چه پیامی داد؟	صفحه ۲۳
سخنرانی امام موسی صدر در کلیسای کبوشیین بیروت	صفحه ۲۴

مقدمه

زندگی حضرت عیسی علیه السلام دارای فرازهای زیادی است که برخی برای اینکه خود را مطرح کنند یا گناه را توجیه کنند، باعث تحریف ویژگی های حضرت در کتاب های خود شده اند که در این مختصر به زندگی حضرت و تحریفات و سخن بزرگان درباره حضرت عیسی مسیح پرداخته شده است.

چکیده

حضرت عیسی مسیح علیه السلام از مادری پاکدامن به نام مریم م تولد شد، محل تولد ایشان بیت لحم بود. برخی نبوت ایشان را در سن هفت یا هشت سالگی و برخی در سی سالگی می دانند. ایشان بخاطر شرایطی که داشت، ازدواج نکرد. ایشان دارای معجزات فراوانی از جمله زنده کردن مردگان و شفای کور و نابینا بود. از ویژگی های اخلاقی ایشان زهد و تعادل در خوف و رجاء بود. حواریون از یاران باوفای حضرت بودند که یهودای اسخریوطی به مسیح خیانت کرد و سرانجام یهود تصمیم به قتل حضرت توسط یکی از حواریون کرد و به ظن خودشان به صلیب کشیدند. در صورتی که تاکنون زنده است و در هنگام ظهور حضرت مهدی عجل الله ظهور می کند. مسیحیت بعد از حضرت عیسی دچار انحرافات شد که برخی بزرگان آن دین ایجاد کرده بودند و تهمت هایی هم به حضرت زده اند و اهل سنت و شیعه و تصوف هم درباره حضرت عیسی روایات و دیدگاه هایی دارند. حضرت امام خمینی و مقام معظم رهبری در مورد میلاد حضرت مسیح بیانات کاملی دارند که ارائه می شود و شباهت امام موسی صدر و حضرت مسیح در ادامه می آید و پیام امام موسی صدر در تقارن میلاد مسیح (ع) با شهادت امام حسین (ع) نیز خواندنش خالی از لطف نیست.

زندگی حضرت عیسی مسیح (علیه السلام)

حضرت عیسی (ع) از بزرگ‌ترین پیامبران الهی است. نام این بزرگوار در ردیف چهار پیامبر اولوالعزم دیگر قرار دارد. او خلقتی شبیه به آفرینش حضرت آدم (ع) دارد؛ به این معنا که خداوند او را بدون این که پدری داشته باشد، از مادرش، مریم عذراء (س) که دختری پاک‌دامن بود، به دنیا آورد.^۱

تولد

پدر بزرگ حضرت عیسی، عمران نام داشت. همسر او هنگامی که باردار شد، به تصور این که فرزندی که در شکم دارد، پسر خواهد بود، نذر کرد که او را به خدمت بیت‌المقدس بگمارد. وقتی نوزاد متولد شد، دید که دختر است؛ لذا نامش را مریم گذاشت و با این حال، پس از این که مقداری بزرگ شد، او را به خدمت بیت‌المقدس فرستاد. حضرت زکریا (ع) سرپرستی او را بر عهده گرفت. طی این مدت، مریم (س) به چنان مقام والایی دست یافت که خداوند از آسمان برایش روزی می‌فرستاد.^۲ البته افراد دیگری غیر از حضرت زکریا (ع) هم داوطلب نگه‌داری حضرت مریم بودند و می‌خواستند این افتخار را نصیب خود کنند، از این رو برای انتخاب شدن شخص نگه‌داری‌کننده، از طریق قرعه کشی و با استفاده از قلم‌هایشان، قرعه به نام حضرت زکریا زده شد.^۳

تا این که روزی حضرت مریم، از مردم کناره گرفت و به قسمت شرقی بیت‌المقدس رفت و خود را از دید مردم مخفی داشت. خداوند فرشته‌ای را به شکل انسان به سراغش فرستاد تا حضرت عیسی را به او بدهد. بدین ترتیب، بدون این که حضرت مریم با مردی تماس داشته باشد، باردار شد.^۴ در برخی از روایات آمده، حضرت مریم از طریق خوردن دو دانه خرمایی که حضرت جبرئیل (ع) برایش آورده بود، باردار شد.^۵

مدت زمانی که مریم، فرزندش را حمل می‌کرد، متفاوت ذکر شده؛ برخی روایات آن را شش ماه دانسته‌اند^۶ و برخی دیگر آن را نه ساعت به ازای نه ماه گفته‌اند.^۷ وقتی زمان تولد عیسی فرا رسید، درد زایمان، او را به پای نخل خشکیده‌ای کشاند. ایشان از این که به زودی آماج تهمت‌ها قرار خواهد گرفت، بسیار نگران بود؛ به اندازه‌ای که آرزوی مرگ کرد. اما عیسی که تازه متولد شده بود، به امر خدا به سخن آمد و مادرش را دلداری داد. او گفت: «نگران نباش که خدا برایت چشمه

۱- آل عمران، ۵۹: «مَثَلُ عِيسَىٰ فِي نَزْدِ خَدَا، مَانَدُ اَدَمَ اَسْتِ كِهْ اَوْ رَا اَزْ خَاكِ اَفْرِيْدِ، وَ سِيسَ بَهْ اَوْ فَرْمُوْدِ: "مَوْجُوْدُ بَاشْ!" اَوْ هِمَّ فَوْرًا مَوْجُوْدُ شَدْ».

۲- آل عمران، ۳۵ - ۳۷

۳- آل عمران، ۴۴

۴- مریم، ۱۶ - ۲۲

۵- برقی، احمد بن محمد بن خالد، محاسن، ج ۲، ص ۵۳۷، قم، دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق

۶- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، محقق، غفاری، علی اکبر، آخوندی، محمد، ج ۱، ص ۴۶۵، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق

۷- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۷۰۷، قم، مؤسسه بعثت، چاپ اول، ۱۳۷۴ش

گوارایی در زیر پایت جوشانده است. تنه این نخل را به سمت خود تکان بده تا برایت رطب تازه بریزد. از این نعمت‌ها تناول کن و خوشحال باش. هر کس تو را دید، به او بگو که من امروز روزه سکوت گرفته‌ام و با کسی حرف نخواهم زد»^۱.
 مریم با قلبی مطمئن، در حالی که فرزندش را در آغوش گرفته بود، به سمت شهر خود برگشت. مردم ظاهرین، با دیدن این صحنه، نسبت به مریم بدگمان شده و به او گفتند: «ای خواهر هارون! کار خیلی بدی انجام دادی! پدر و مادرت افراد منحرفی نبودند، پس تو چرا به این فساد مبتلا شدی؟!». مریم با اشاره به آنان فهماند که روزه سکوت گرفته و باید سؤال خود را از نوزادی که در آغوش دارد پرسند. مردم با تعجب گفتند: «ما چه طور می‌توانیم با کودکی که تازه متولد شده، سخن بگوییم؟!».

این‌جا بود که مردم برای اولین بار، معجزه عیسی تازه متولد شده را با چشم و گوش خود دیدند و شنیدند. به قدرت الهی، حضرت عیسی زبان به سخن گشود و با مردم صحبت کرد و گفت: من بنده خدا هستم. او مرا به پیامبری برگزیده و به من کتاب آسمانی عطا کرده است. او مرا مخلوقی مبارک و پُر خیر و برکت قرار داده و مرا به خواندن نماز تا زمانی که زنده هستم، سفارش کرده است. او دستور داده تا با مادرم مهربان باشم و مرا سرکش و بدبخت قرار نداده. درود بر من، آن‌روزی که متولد شدم و آن‌روزی که خواهم مرد و آن‌روزی که مبعوث خواهم شد.^۲ حضرت عیسی با این سخنان، آن‌تهمت بزرگ را از مادر خود دور کرد و پیامبری خود را برای مردم ثابت ساخت.

محل تولد

مشهور مورخان اسلامی معتقدند که حضرت عیسی(ع) در «بیت لحم» فلسطین متولد شده بود.^۳ روایتی از امام صادق(ع) - که در ارتباط با ماجرای معراج پیامبر اسلام(ص) است - نیز تولد عیسی بن مریم(ع) در بیت لحم را تأیید می‌کند.^۴ انجیل نیز به صراحت، تولد حضرت عیسی(ع) را در بیت لحم دانسته است: «عیسی در زمان سلطنت [هیروودیس] در شهر بیت لحم به دنیا آمد».^۵ با این حال؛ اندک روایاتی اشاره کرده‌اند که حضرت مریم(س) در مکانی بسیار دورتر و در اطراف کوفه و نجف، حضرت عیسی(ع) را به دنیا آورده بود.^۶

مرحله رشد

تنها رسالت حضرت عیسی(ع) در ساعات اولیه پس از ولادت، اثبات بی‌گناهی حضرت مریم و مقام پیامبری خود بود. اما هنوز مسؤولیت هدایت و تبلیغ دین الهی، بر عهده او قرار داده نشده بود. در عین حال خطراتی از جانب گروهی از

۱- مریم، ۲۳ - ۲۶.

۲- مریم، ۲۷ - ۳۳.

۳- رک: ابن اثیر جزری، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۲، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق؛ ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، ج ۲، ص ۱۰۱، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ق.

۴- قهی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴، قم، دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.

۵- متی، ۲: ۱، ترجمه قدیم.

۶- الیرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۳. و نیز ر. ک: محل تولد حضرت عیسی(ع)، ۶۱۶۸۰.

یهودیان، جان حضرت عیسی را تهدید می‌کرد. خداوند آن دو را به مکانی امن و مناسب راهنمایی کرد؛ سرزمین مرتفعی که دارای امنیت و آب جاری بود^۱ تا حضرت عیسی مراحل رشد و نمو خود را طی کند و آماده تبلیغ رسالت آسمانی خود شود.

ازدواج نکردن

در مورد ازدواج نکردن حضرت عیسی(ع) در پاره‌ای از گزارش‌ها به مسائلی اشاره شده است که در نظر ابتدایی چنین تصور می‌شود که حضرت عیسی با اصل ازدواج مخالف بود، اما با توجه به سفارش اکیدی که در امر ازدواج در قرآن و روایات آمده، هم‌چنین مطالعه زندگی حضرت عیسی(ع)، درمی‌یابیم که ایشان با اصل ازدواج مخالفتی نداشته، بلکه علت ازدواج نکردن ایشان شرایط خاص زندگی شخصی و نیز جامعه‌ای بود که در آن زندگی می‌کرد.^۲

نبوت و معجزات

خداوند به حضرت عیسی کتاب تورات را تعلیم داد و انجیل را به او آموخت و حکمت و علوم مخصوص خود را به او عطا کرد.^۳

خدای متعال برای اثبات پیامبری فرستادگانش به مردم، به آنها معجزاتی عطا کرده است تا بتوانند پیامبران واقعی را از دروغ‌گویان مدعی تشخیص دهند.^۴ هر کدام از پیامبران، معجزات مخصوص به خود دارند که در قرآن به برخی از آنها اشاره شده است. یکی از این پیامبران، حضرت عیسی(ع) است که در قرآن کریم معجزات متعددی برای آن حضرت ذکر شده است:

قبل از این که حضرت عیسی(ع) مأمور به هدایت مردم شود، معجزه سخن گفتن، در ساعات اولیه زندگی بود. علت اصلی بروز این معجزه، دل‌داری دادن به مادر خود و رفع تهمت از ساحت پاک او بود. حضرت عیسی(ع) پس از تولد با مادر خود سخن گفت و به او دل‌داری داد. با گل، پرنده می‌ساخت. سپس در آن می‌دمید و آن مجسمه، به اذن الهی تبدیل به پرنده‌ای زنده می‌شد. خداوند به او این اجازه را داده بود تا نابینایان و کسانی که دچار برص هستند، شفا دهد. یکی از شگفت‌انگیزترین معجزه حضرت عیسی، زنده کردن مردگان بود. او به امر الهی، افراد متعددی را زنده کرد. او حتی از غذاهایی که مردم در خانه خود می‌خوردند و یا ذخیره می‌کردند به آنها اطلاع می‌داد. «مائده آسمانی» معجزه دیگری از

۱- مؤمنون، ۵۰.

۲- ر. ک: علت ازدواج نکردن حضرت عیسی(ع)، ۱۳۹۶۰.

۳- آل عمران، ۴۸.

۴- ر. ک: «شناخت مدعی وحی (پیامبر)»، سؤال ۱۱۹؛ «جایگاه معجزه در رسالت انبیاء»، سؤال ۱۱۶۸۱.

حضرت عیسی بود که با درخواست حواریون (شاگردان خاص عیسی مسیح) انجام شد. این سفره غذا از آسمان نازل شد و با این که فقط نه قرص نان و نه ماهی کوچک در آن بود،^۱ چهار هزار و هفت صد نفر را سیر کرد.^۲

با وجود این همه معجزات، عده کمی از مردم به حضرت عیسی ایمان آوردند که در صدر آنها حواریون بودند. تعداد حواریون دوازده نفر بود و عالم‌ترین آنها «الوقا» نام داشت،^۳ اما کسانی که از بنی‌اسرائیل راه کفر را در پیش گرفتند، مورد لعن حضرت عیسی قرار گرفته^۴ و بنا بر نقلی مسخ شده و تبدیل به میمون شدند.^۵

محدوده رسالت

خدای متعال در ارتباط با گستره رسالت حضرت عیسی (ع) می‌فرماید: «وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ...»^۶ و (او را به عنوان) رسول و فرستاده به سوی بنی‌اسرائیل (قرار داده، که به آنها می‌گوید: من نشانه‌ای از طرف پروردگار شما، برایتان آورده‌ام من از گِل، چیزی به شکل پرنده می‌سازم سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا، پرنده‌ای می‌گردد ...

ظاهر چنین آیاتی نشانگر آن است که عیسی (ع) تنها فرستاده به سوی قوم بنی‌اسرائیل بود، اما از آنجا که این پیامبر، صاحب شریعت و از پیامبران اولوالعزم بود، و با توجه به آیات دیگر در مورد زندگی آن حضرت، فهمیده می‌شود که بعثت وی فراتر از قوم بنی‌اسرائیل بود، هر چند بنی‌اسرائیل در صف اول مأموریت هدایت او قرار داشت؛ یعنی این که ایشان در درجه‌ی اول برای بنی‌اسرائیل مبعوث شده بود، مانند پیامبر اسلام (ص) که در درجه اول برای خاندان خویش، در درجه دوم برای مردم مکه و اطراف آن، و درجه بعدی برای جهانیان مبعوث شده بود.^۷

سن حضرت عیسی (ع) هنگام نبوت

درباره این که حضرت عیسی (ع) در چه سنی به نبوت برگزیده شد، دیدگاه‌های گوناگونی در منابع تفسیری و روایی مشاهده می‌شود:

۱- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۴۹، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

۲- تفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری، ص ۱۹۵، قم، مدرسه امام مهدی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

۳- شیخ صدوق، محمد بن علی، توحید، ص ۴۲۱، قم، دفتر نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۸ق

۴- مانده، ۷۸.

۵- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۷۶.

۶- آل عمران، ۴۹.

۷- ر. ک: محدوده رسالت حضرت موسی و عیسی (ع)، ۸۲۵۰۴.

حضرتشان از آغاز تولد پیامبر بود، اما از سن هفت یا هشت سالگی به بیان وحی خدا پرداخت. در این هنگام مأموریت یافت تا بنی اسرائیل را هدایت کند و آنان را از گمراهی نجات دهد.^۱ از ابن عباس نقل است هنگامی که عیسی (ع) به سن سی سالگی رسید، خداوند او را به سمت بنی اسرائیل روانه کرد.^۲ حضرت عیسی (ع) هنگام گفتن «آتَانِي الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا»، چهل روزه بود، و در همان زمان به پیامبری برگزیده شده بود و خدا او را برای هدایت بشر برانگیخت.^۳ حضرتشان در بدو تولد و حتی قبل از این که عبارات موجود در این آیه را بر زبان بیاورد، به نبوت مبعوث شده و به وی کتاب داده شده بود.^۴ عیسی (ع) در سه سالگی مبعوث شد.^۵

ویژگی‌های اخلاقی

برخی از ویژگی‌های اخلاقی حضرت عیسی (ع) عبارت‌اند از:

زهد: یکی از ویژگی‌های اخلاقی حضرت عیسی (ع)، زهد آن پیامبر بزرگ است. او مانند بیشتر پیامبران دیگر خود را از تشریفات و زیبایی‌های دنیا و نعمت‌های رنگارنگش دور نگه می‌داشت و پرهیز می‌کرد از این که کارهای خود را به عهده دیگران واگذارد. در این باره، حضرت علی (ع) می‌فرماید: «بالشئتس سنگ و لباسش خشن و غذایش ناگوار بود. خورشتش گرسنگی و چراغش در شب، ماه و سایبانش در روز، شرق و غرب زمین بود. میوه و سبزی‌اش، گیاهانی بود که در مناطق مختلف می‌روید».^۶

تعادل در خوف و رجا: امام رضا (ع) درباره حضرت عیسی (ع) چنین می‌فرماید: «حضرت عیسی هم گریه می‌کرد و هم می‌خندید، ولی حضرت یحیی (ع) فقط می‌گریست و نمی‌خندید. آن حالتی که عیسی داشت، بهتر از حالت یحیی بود».^۷ پرهیز از سخن گفتن زیاد: همیشه بزرگان دین، از آثار منفی زیاد سخن گفتن، سخن به میان آورده‌اند. امام صادق (ع) در این باره فرمود: «حضرت مسیح دائماً می‌گفت: در غیر یاد خدا، زیاد سخن نگویند؛ کسانی که زیاد حرف می‌زنند، دل‌هایشان دچار قساوت شده ولی خودشان نمی‌دانند».^۸

حواریون

در انجیل اسامی حواریون چنین آمده است: ۱. شمعون معروف به پطرس ۲. اندریاس ۳. یعقوب ۴. یوحنا ۵. فیلیپس ۶. برتولوما ۷. توما ۸. متی ۹. یعقوب ابن حلفا ۱۰. شمعون ملقب به «فدایی» ۱۱. یهوذا برادر یعقوب ۱۲. یهوذا اسخریوطی

۱- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، محقق، رسولى محلاتی، هاشم، ج ۱، ص ۱۷۴، تهران، المطبعة العلمية، چاپ اول، ۱۳۸۰ق.

۲- صروق، محمد بن علی، امالی، ص ۲۰۴، بیروت، اعلمی، چاپ پنجم، ۱۴۰۰ق؛ ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص

۲۰۲، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق؛ رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۲۱، ص ۵۳۴، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم،

۱۴۲۰ق

۳- ر. ک: طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۲۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن،

ج ۶، ص ۷۹۱ - ۷۹۲، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.

۴- مفاتیح الغیب، ج ۲۱، ص ۵۳۵.

۵- ر. ک: (سن حضرت عیسی (ع) هنگام نبوت)، ۸۴۷۵۵.

۶- شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، محقق، صبحی صالح، ص ۲۲۷، قم، هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

۷- قطب الدین راواندی، سعید بن هبه الله، قصص الانبیاء، ص ۲۷۳، مشهد، مرکز پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

۸- همان، ج ۲، ص ۱۱۴.

که به مسیح خیانت کرد.^۱ روایاتی از پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) نقل شده است که وصی حضرت عیسی (ع) شمعون بود و در انجیل معروف به پطرس است و از او در روایات به شمعون بن حَمّون یاد شده است.

قرآن کریم پیدایش حواریون را این گونه بیان می‌فرماید: «هنگامی که عیسی از آنان احساس کفر (و مخالفت) کرد، گفت: کیست که یاور من به سوی خدا (برای تبلیغ آیین او) شود؟ حواریان گفتند: ما یاوران خداییم به خدا ایمان آوردیم و تو (ای عیسی!) گواهی ده که ما تسلیم (خدا) هستیم. پروردگارا! به آنچه نازل کرده‌ای، ایمان آوردیم و از فرستاده (تو) پیروی نمودیم ما را در زمره گواهان بنویس!». ^۲

منظور عیسی (ع) از این پرسش این بود که بفهمد از میان مردم چند نفر طرفدار حق‌اند، تا روی آنان حساب کند و نیرویش را در آنان متمرکز کرده و دعوتش از ناحیه آنان منتشر شود؛ زیرا شناخت نیروهای وفادار، سازماندهی و تمرکز آنان در یک مرکز و کانون تبلیغی و جداسازی جبهه حق از باطل، برای رهبری و ادامه حرکت اجتماعی ضروری است. ^۳

عیسی کلمه الله

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ»؛^۴ همانا مسیح، عیسی فرزند مریم فقط فرستاده خدا، و کلمه (و مخلوق) او است، که او را به مریم القا نمود. در آیه یاد شده از قرآن کریم، از عیسی (ع) تعبیر به «کلمه» شده است و این تعبیر از آن رو است که اشاره به مخلوق بودن مسیح (ع) کند، همان طور که کلمات، مخلوق ما است، موجودات عالم آفرینش هم مخلوق خدا هستند. نیز همان طور که کلمات، اسرار درون ما را بیان می‌کند و نشانه‌ای از صفات و روحیات ما است، مخلوقات این عالم نیز روشنگر صفات جمال و جلال خدایند، به همین جهت در چند مورد از آیات قرآن به تمام مخلوقات، اطلاق «کلمه» شده است. ^۵ منتها این کلمات با هم تفاوت دارند. بعضی بسیار برجسته و بعضی نسبتاً ساده و کوچک‌اند، و عیسی (ع) مخصوصاً از نظر آفرینش - علاوه بر مقام رسالت - برجستگی خاصی داشت؛ زیرا بدون پدر آفریده شده است. ^۶

سرانجام حضرت عیسی

برخی از یهودیان که دشمنی حضرت مسیح را در دل داشتند، کمر به کشتن او بستند. با خیانت یکی از حواریون به نام یهودای اسخریوطی که قلباً به او ایمان نیاورده بود و منافق محسوب می‌شد، محل اختفای حضرت عیسی افشا شد و دشمنان به آن جا رفته و شخصی که در ظاهر شبیه به حضرت عیسی بود را دستگیر کردند. مسیحیان و دیگر افراد چنین

۱- لوقا؛ باب ۶: ۱۴-۱۵-۱۶.

۲- آل عمران، ۵۲.

۳- ر. ک: طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۰۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.

۴- ر. ک: حواریون عیسی (ع)، ۲۱۲۲۱.

۵- نساء، ۱۷۱.

۶- کهف، ۱۰۹؛ لقمان ۲۹.

۷- ر. ک: (عیسی کلمه الله)، ۳۸۲۸۷.

اعتقاد دارند که دشمنان حضرت مسیح، او را در روز جمعه به صلیب کشیده و او را کشتند. اما پس از گذشت سه روز از مرگ حضرت عیسی، روز یکشنبه، او دوباره زنده شده و به آسمان رفته است.^۱

اما کتاب آسمانی قرآن، کشته شدن و به صلیب کشیده شدن حضرت مسیح را رد می‌کند و می‌فرماید: «آنها مسیح را نکشتند و به صلیب نکشانند بلکه شخص دیگری را اشتبأً به جای او به صلیب کشانند و خودشان هم یقین به این موضوع نداشتند، بلکه خداوند او را به سوی خود بالا برد».^۲ آری، خداوند او را از شر دشمنانش حفظ کرده و به آسمان برد تا این‌که در زمان ظهور حضرت مهدی (عج) به زمین برگرداند و او پشت سر آن حضرت نماز بخواند.^۳

مسیحیت بعد از عیسی

وظیفه تبلیغ دین مسیحیت بعد از حضرت عیسی (علیه‌السلام) بر عهده شاگردان، رسولان و مبلغان بعد از ایشان از جمله پطرس بود که در این راستا بیشترین زحمت‌ها را متحمل شدند و موفقیت‌های زیادی را نیز کسب کردند.

تعریف مسیحیت

متأسفانه بعضی از شاگردان ایشان همچون پلوس اولین انحرافات را در دین مسیح به وجود آوردند که بدترین آن اعتقاد شرک‌آمیز به تثلیث و موجود الهی بودن حضرت عیسی (علیه‌السلام) بود که طبق بعضی تحلیل‌ها این انحرافات ناشی از گرایش پلوس به تعالیم آیین‌های هنری بوده است.^{۴ و ۵}

حضرت عیسی در روایات

امام صادق علیه السلام: بدانید که اگر کسی عیسی بن مریم را انکار کند و به نبوت دیگر پیامبران اعتراف نماید، ایمان نیآورده است.^۶ امام علی علیه السلام در وصف عیسی علیه السلام: و اگر خواهی، از عیسی بن مریم علیه السلام برای بگویم. او سنگ را بالش خود می‌کرد و جامه خشن می‌پوشید و نان خشک و گلوآزار می‌خورد. خورش او گرسنگی بود و چراغش در شب، ماه و سرپناهِش در زمستان، آفتابگیرهای صبح و عصر و میوه و سبزیجاتش، علف و گیاهانی که زمین برای چهار پایان می‌رویاند. نه زنی داشت که مایه گرفتاری او باشد و نه فرزندی که اندوهگینش سازد و نه مال و ثروتی که دل او را به خود مشغول گرداند و نه طمعی که به خواریش اندازد. مرکب او دو پایش بود و خدمتکارش دو دست او!^۷

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: ای ام ایمن، مگر نمی‌دانی که برادرم عیسی شامی را برای صبحانه نَگه نمی‌داشت و صبحانه ای را برای شام؟ از برگ درختان تغذیه می‌کرد و از آب باران می‌آشامید، پلاس می‌پوشید و هر جا شب می‌رسید همان جا

۱- انجیل یوحنا، باب ۲۰، آیه ۲۵.

۲- نساء، ۱۵۷ - ۱۵۸.

۳- ابن بطریق، یحیی بن حسن، عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار، ص ۴۳۰، قم، دفتر نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.

۴- توفیقی، حسین، آشنائی با ادیان بزرگ، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و مؤسسه فرهنگی طه و مرکز جهانی علوم اسلامی، شرکت چاپ و نشر بازرگانی، ۱۳۷۹ ه. ش، چاپ اول، ص ۱۲۳.

۵- توفیقی، حسین، آشنائی با ادیان بزرگ، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و مؤسسه فرهنگی طه و مرکز جهانی علوم اسلامی، شرکت چاپ و نشر بازرگانی، ۱۳۷۹ ه. ش، چاپ اول، ص ۱۴۷.

۶- الأنوار الساطعة فی شرح الزیارة الجامعة، ج ۴، ص ۴۹۶.

۷- سیره نبوی «منطق عملی»، مصطفی دلشاد تهرانی، ج ۱، ص ۲۹۲.

بیتوته می‌کرد و می‌گفت: هر روزی، روزی خود را می‌آورد.^۱ سخنان نجوآمیز خدای تعالی با عیسی علیه السلام: ای عیسی، چونان شخص دلسوز و مهربان، تو را به مهربانی سفارش می‌کنم تا با طلب شادی و خشنودی من، سزاوار دوستی من شوی. تو در بزرگی و در خردی برکت داده شدی و هر جا بودی با برکت بودی. گواهی می‌دهم که تو بنده من و زاده کنیز من هستی، با نافلة‌ها به من نزدیک شو و به من توکل کن تا تو را کفایت کنم و غیر مرا به ولایت و دوستی برمگزین که تو را تنها می‌گذارم.^۲

امام صادق علیه السلام: یکی از روش‌های عیسی بن مریم گشت و گذار در شهرها بود. روزی با یکی از یاران خود که مردی کوتاه اندام بود و غالباً با عیسی علیه السلام همراهی می‌کرد، برای سیاحت بیرون رفت. چون عیسی به دریا رسید با یقین درست گفت: به نام خدا و بر روی آب حرکت کرد. مرد کوتاه قد چون دید عیسی علیه السلام از آب گذشت با یقین درست گفت: به نام خدا و بر روی آب حرکت کرد تا به عیسی علیه السلام رسید. در این هنگام دچار خودبینی و غرور شد... لذا در آب فرو رفت. پس از عیسی کمک خواست و آن حضرت دستش را گرفت و او را از آب بیرون کشید.^۳

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: عیسی بن مریم بر گوری گذشت که صاحب آن عذاب می‌کشید. سال بعد نیز بر همان گور گذشت و دید دیگر عذاب نمی‌شود. عرض کرد: پروردگارا، پارسال از این گور عبور کردم و صاحبش عذاب می‌شد و امسال که از آن می‌گذرم دیگر عذاب نمی‌کشد؟ خداوند جل جلاله به او وحی فرمود: ای روح الله، فرزند صالحی از او بزرگ شد و راهی را درست کرد و یتیمی را سرپرستی نمود و من به خاطر این کارهای فرزندش، او را آمرزیدم.^۴ به عیسی بن مریم علیه السلام عرض شد: چه کسی تو را ادب آموخت؟ فرمود: هیچ کس ادبم نیاموخت، بلکه زشتی نادانی را دیدم و از آن دوری گزیدم.^۵

نمونه‌هایی از تحریف‌ها در مسیحیت

۱- انحراف از توحید

اناجیل هم‌نوا (متی، مرقس، لوقا) سعی در بیان سیره و موعظه‌های حضرت عیسی (ع) داشته، تأکیدی بر الوهیت آن حضرت ندارند؛ به عنوان مثال، انجیل متی عیسی (ع) را موسای جدید معرفی می‌کند که شریعت تازه‌ای آورده است؛ و اگر از او تعبیر به پسر خدا می‌کنند به دلیل سنتی است که از یهودیت به ارث برده‌اند. از دیدگاه اناجیل هم‌نوا، لقب پسر خدا، به عیسی (ع) اختصاص ندارد و تمام مؤمنان، فرزندان خداوند هستند؛ چنان که در انجیل متی به نقل از عیسی (ع) می‌گوید: «خوشا به حال آنان که برای برقراری صلح در میان مردم می‌کوشند؛ زیرا ایشان فرزندان خدا نامیده خواهند شد.»

۱- حکم النبى الأعظم صلی الله علیه و آله و سلم (محمّدی ری شهری)، ج ۲، ص ۲۸۱.

۲- بحار الأنوار (علامه مجلسی)، ج ۱۴، ص ۲۸۹.

۳- بحار الأنوار (علامه مجلسی)، ج ۱۴، ص ۲۵۴.

۴- البرهان فی تفسیر القرآن (سید هاشم بحرانی)، ج ۳، ص ۷۱۱.

۵- بحار الأنوار (علامه مجلسی)، ج ۱۴، ص ۳۲۶.

همچنین نقل می کند که آن حضرت به شاگردان خود تعلیم داد تا در دعاهاى خویش خدا را پدر آسمانى بخوانند. لکن پولس از این امر سوء استفاده کرده، برای عیسی (ع) مقام الوهیت قائل شد و آن حضرت را هم ذات خداوند شمرد. وی در نامه ای به مسیحیان روم می نویسد: «عیسی، با زنده شدنش پس از مرگ، ثابت کرد که فرزند نیرومند خدا و دارای ذات مقدس الهی است.» و در جای دیگر اعلام کرد که مسیح چهره دیدنی خدای نادیدنی است. او فرزند خداست و بر تمام موجودات برتری دارد و در واقع تمام هستی به وسیله عیسی مسیح به وجود آمد. بنابراین، وی نه تنها توحید ذاتی بلکه توحید در خالقیت و توحید در ربوبیت را انکار کرد و تثلیثی را پایه گذاری کرد که در اوایل قرن چهارم در شورای نیقیه به عنوان اعتقاد مسیحیان تصویب شد و اعلام کردند که مسیح، پسر خدا، مولود از پدر، یگانه مولود که از ذات پدر است، خدا از خدا، نور از نور، خدای حقیقی از خدای حقیقی، که مولود است نه مخلوق از یک ذات یا پدر... لعنت باد بر کسانی که می گویند زمانی بود که او وجود نداشت و یا این که پیش از آن که وجود یابد، نبود، یا آن که از نیستی به وجود آمد، و بر کسانی که اقرار می کنند وی از ذات یا جنس دیگری است، یا آن که پسر خدا خلق شده یا قابل تغییر و تبدیل است.

۲- تحریف مفهوم نبوت

تلقى تمام ادیان از مسأله «نبوت» این است که خداوند انسان های برگزیده ای را برای هدایت مردم می فرستد و توسط آنان وحی را بر مردمان ابلاغ می کند و حضرت عیسی نیز یکی از همین پیامبران الهی بود که برای هدایت مردم و ابلاغ وحی الهی آمده بود؛ لکن پولس با طرح نظریه «گناه جبلی» ادعا نمود که حضرت عیسی، بر خلاف سایر پیامبران، موجودی قدیم، ازلی و دارای ذات الهی است که، این بار، خود برای هدایت انسان ها آمده و با «فداء» شدن عهد جدیدی را آغاز نموده است. در نامه ای به عبرانیان می خوانیم: «در زمان های گذشته، خدا به وسیله پیامبران، اراده و مشیت خود را به تدریج بر اجداد ما آشکار می فرمود. او از راه های گوناگون، گاه در خواب و رؤیا، گاه حتی روبرو با پیامبران سخن می گفت؛ اما در این ایام آخر او توسط فرزندش با ما سخن گفت... فرزند خدا، منعکس کننده جلال خدا و مظهر دقیق وجود اوست؛ او با کلام نیرومند خود تمام عالم هستی را اداره می کند؛ او به این جهان آمد تا جانش را فدا کند و ما را پاک ساخته، گذشته گناه آلود ما را محو نماید.»

بنابراین می توان نتیجه گرفت که پولس علاوه بر توحید که از ارکان دعوت حضرت عیسی (ع) بود، نبوت و مفهوم آن را نیز تحریف نمود و هدف از نبوت و تبلیغ دین را واژگونه نشان داد.

۳- نسخ شریعت

انجیل متی نقل می کند که عیسی (ع) می گفت: «گمان میرید که آمده ام تا تورات موسی و نوشته های سایر انبیا را منسوخ کنم، من آمده ام تا آنها را تکمیل نمایم و به انجام رسانم... پس اگر کسی از کوچکترین حکم آن سرپیچی کند و به دیگران نیز تعلیم دهد که چنین کنند، او در ملکوت آسمان از همه کوچکتر خواهد بود...» اما پولس که برای مقابله با پیروان راستین حضرت عیسی (ع) به هواداران بیشتری نیاز داشت، برای افزودن به تعداد آنها، ضمن دعوت غیر یهودیان به آیین مسیحیت، آنان را از انجام تکالیف تورات معاف ساخته، دیگر مسیحیان را که معتقد بودند «تمام غیر یهودیانی که مسیحی

شده اند باید ختنه شوند و تمام آداب و رسوم یهود را نگاه دارند.» وادار به قبول نسخ احکام تورات ساخت و بدین ترتیب، «اباحی گری» را جایگزین دین حضرت عیسی نمود.

۴- اطاعت از حاکمان ظالم

از گزارش های اناجیل می توان نتیجه گرفت که حضرت عیسی شخصیتی انقلابی و مبارز بود و برای اصلاح جامعه قیام کرده بود و به مردم می گفت: «گمان مبرید که آمده ام صلح و آرامش را در زمین برقرار سازم، من آمده ام تا شمشیر را برافرازم.» همچنین شاگردان خویش را به دفاع مسلحانه در مقابل ظالمان دعوت می کرد و می گفت: کسی که شمشیر ندارد، جامه خود را بفروشد و آن را بخرد. آن حضرت نه تنها از حاکمان و پادشاهان جور اطاعت و با آنان همراهی نمی کرد، بلکه در تحقیر «هیروودیس»، پادشاه منطقه جلیل، وی را «روباه» می نامید؛ اما پولس اطاعت از حاکمان جور را تبلیغ می کرد و اطاعت از آنان را اطاعت از خداوند می نامید؛ چنان که در نامه ای به مسیحیان روم، که حاکمانشان همگی بت پرست بودند و به آزار مسیحیان می پرداختند و حتی پطرس، بزرگ حواریون نیز به دست همین قیصرهای بت پرست به قتل رسید، می نویسد: «مطیع دولت و قوانین آن باشید؛ زیرا آن را خدا برقرار کرده است. در تمام نقاط جهان، همه ی دولت ها را خدا بر سر قدرت آورده است؛ پس هر که از قوانین کشور سرپیچی کند، در واقع از فرمان خدا سرپیچی کرده است و البته مجازات خواهد شد.»

آن حضرت نه تنها از حاکمان و پادشاهان جور اطاعت و با آنان همراهی نمی کرد، بلکه در تحقیر «هیروودیس»، پادشاه منطقه ی جلیل، وی را «روباه» می نامید؛ [۲۱] اما پولس اطاعت از حاکمان جور را تبلیغ می کرد و اطاعت از آنان را اطاعت از خداوند می نامید؛ چنان که در نامه ای به مسیحیان روم، که حاکمانشان همگی بت پرست بودند و به آزار مسیحیان می پرداختند و حتی پطرس، بزرگ حواریون نیز به دست همین قیصرهای بت پرست به قتل رسید، می نویسد: مطیع دولت و قوانین آن باشید؛ زیرا آن را خدا برقرار کرده است. در تمام نقاط جهان، همه دولت ها را خدا بر سر قدرت آورده است؛ پس هر که از قوانین کشور سرپیچی کند، در واقع از فرمان خدا سرپیچی کرده است و البته مجازات خواهد شد.^۱ در نهایت، ذکر این نکته لازم است که تحریف ها و بدعت های پولس به موارد مذکور محدود نمی شود و بعد از وی نیز تربیت یافتگان مکتب وی، راه استاد را ادامه دادند و مسیحیت پولس ساخته را حاکم علی الاطلاق کردند و تقریباً بیشتر آثار و علایم مسیحیتی را که حواریان راستین حضرت عیسی (علیه السلام) تبلیغ کرده بودند، از بین بردند.

جایگاه حضرت عیسی (ع) در قرآن و پس از آن در احادیث نبوی و روایات معصومین (ع) جایگاهی یگانه دارد^۲ و موضوع بازگشت عیسی (ع) در آخرالزمان در برخی از منابع روایی تحت عنوان «أَشْرَاطُ السَّاعَةِ» گنجانده شده است؛ یعنی یکی از علائم یا نشانه های فرا رسیدن «ساعه» یا قیامت، نزول عیسی (ع) از آسمان است که با نشانه های دیگری همچون ظهور مهدی (عج) و خروج دجال همراه است.^۳

۱- رومیان، باب ۱/۱۳ و ۲.

۲- رک: آذیر، اسد الله، «جایگاه عیسی (ع) در آخر الزمان باوری و منجی باوری مسلمانان»، فصلنامه علمی- ترویجی دانشگاه قم، سال ششم، شماره دوم و سوم.

۳- دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۶۶، الشریف الرضی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

عیسی(ع) تنها چهره قرآنی پس از آدم است که به گونه‌ای غیر طبیعی قدم به طبیعت و تاریخ می‌گذارد.^۱ و نیز به طور خارق العاده‌ای حضور فیزیکی‌اش از پهنه‌ی طبیعت و عرصه‌ی تاریخ به پایان می‌رسد تا دوباره در آخرالزمان ظهور کند. دو عنوان «کلمه» و «مسیح» را که عناوین مسیحی برای عیسی(ع) به شمار می‌روند، قرآن نیز بر او اطلاق می‌کند؛ با این حال، قرآن اعتقاد به تثلیث را کفر دانسته و از آن نهی کرده است.^۲ همچنین قرآن مجید به صلیب کشیده شدن او را نفی می‌کند و تصریح می‌دارد که خداوند او را به آسمان به سوی خویش بالا برده است.^۳

قرآن گرچه باور تاریخی یهودی- مسیحی مربوط به مصلوب شدن عیسی(ع) را رد می‌کند، اما اعتقاد مسیحیان به عروج عیسی به آسمان را تأیید می‌نماید. به باور مسیحیان عیسی(ع) در روز سوم پس از مصلوب شدن از مرگ برخاست و به سوی آسمان بالا رفت^۴ پس از آن انتظار جماعت اولیه مسیحی آن بود که او به مثابه‌ی «پسر انسان» از آسمان بر روی ابرها به زمین باز گردد و پادشاهی موعود خداوند را برقرار سازد.^۵

قرآن کریم بنا بر فهم بسیاری از مفسران، به بازگشت یا «نزول عیسی» در مواردی اشاره دارد. به عقیده بسیاری از مفسران آیه‌ی: «و او [مسیح] سبب آگاهی بر روز قیامت است. (زیرا نزول عیسی گواه نزدیکی رستاخیز است) هرگز در آن تردید نکنید...»^۶ اشاره به همین معنا دارد.^۷ باور به نزول عیسی(ع) در آخرالزمان به ادعای بسیاری از محدثان مسلمان، باوری غیر غیر اختلافی میان فرقه‌های مسلمان و مبتنی بر احادیث و روایات متواتر است. جلال الدین سیوطی از قول محمد سجزی می‌نویسد: «اخبار مربوط به آمدن مهدی ... این‌که عیسی با او خروج می‌کند و ... به تواتر رسیده است».^۸

۱- مجموعاً ۹۳ بار در قرآن کریم به او اشاره شده و دو بار به نحوه تولد ایشان پرداخته شده است.

۲- مائده، ۱۷: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ خَمِيعاً وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ آنها که گفتند: خدا، همان مسیح بن مریم است، به‌طور مسلم کافر شدند بگو: اگر خدا بخواهد مسیح بن مریم و مادرش و همه کسانی را که روی زمین هستند هلاک کند، چه کسی می‌تواند جلوگیری کند؟ (آری، حکومت آسمان‌ها و زمین، و آنچه میان آن دو قرار دارد از آن خداست هر چه بخواهد، می‌آفریند (حتی انسان) بدون پدر، مانند مسیح) و او، بر هر چیزی تواناست.

۳- آل عمران، ۵۵: «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْهَبِي وَ رَافِعَكَ إِلَىٰ مَطَهَّرَكُ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ جَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فُوقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأَخَذَكُمْ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ»؛ (به یاد آورید) هنگامی را که خدا به عیسی فرمود: من تو را برمی‌گیرم و به سوی خود، بالا می‌برم و تو را از کسانی که کافر شدند، پاک می‌سازم و کسانی را که از تو پیروی کردند، تا روز رستاخیز، برتر از کسانی که کافر شدند، قرار می‌دهم سپس بازگشت شما به سوی من است و در میان شما، در آنچه اختلاف داشتید، داوری می‌کنم.

۴- مرقس، ۹/۱۶ و لوقا، ۵۱/۲۴.

۵- اول تسالونیکیان؛ ۴/۱۷-۱۵؛ مرقس ۹/۱.

۶- «وَ إِنَّهُ لَعَلِمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا»؛ زخرف، ۶۱.

۷- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۸۲، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش؛ نیشابوری، محمود بن ابوالحسن، إيجازالبیان عن معانی القرآن، ج ۲، ص ۷۳۹، دار الغرب الاسلامی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ق؛ بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق: المرعشلی، محمد عبد الرحمن، ج ۵، ص ۹۴، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ق؛ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۱۰۰، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.

۸- سیوطی، جلال الدین، العرف الوردی فی اخبار المهدی، ص ۱۷۶، المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الإسلامیة المعاونیة الثقافیة، مرکز التحقیقات و الدراسات العلمیة، تهران، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.

مسیح در اناجیل

چهره ای که اناجیل از مسیح ارائه داده اند، با چهره مسیح در قرآن و حتی با چهره مسیحی که در فیلمهای هالیوودی به نمایش در می آید، تفاوتهای شگرفی دارد.

بررسی چند نمونه از عملکرد و شخصیت حضرت عیسی علیه السلام در اناجیل:

الف. سازنده شراب ناب

نسبت دادن چنین کار ناپسندی به نبی خدا، آن هم به فرمان مادرش، جای بسی شگفتی است. این در حالی است که شراب در شریعت موسی حرام بوده و مسیح بارها پابندی خود را به این شریعت اعلام داشته است. با این حال، عهد جدید روایت می کند که عیسی علیه السلام نه تنها مردم را از مصرف شراب باز نداشته، بلکه خود اقدام به ساختن آن نموده است. برخی از متدینان مسیحی هم هنگام یادآوری این معجزه، در جهت توجیه آن تلاش می نمودند و می گفتند که آن شراب، مست کننده نبوده است. در حالی که انجیل خلاف آن را گزارش می کند.

معجزه ساخت شراب، تنها در باب دوم انجیل یوحنا به عنوان نخستین معجزه مسیح آمده است که در پی روایت می شود:

«دو روز بعد، مادر عیسی در یک جشن عروسی در دهکده «قانا» در جلیل مهمان بود. عیسی و شاگردان او نیز به عروسی دعوت شده بودند. هنگام جشن، شراب تمام شد. مادر عیسی با نگرانی نزد او آمد و گفت: «شرابشان تمام شده است». عیسی فرمود: «ای زن! مرا با تو چه کار است؟ ساعت من هنوز نرسیده است.» با این حال مادر عیسی به خدمتکاران گفت: «هر دستوری به شما می دهد اطاعت کنید.» در آنجا شش خمره سنگی بود که فقط در مراسم مذهبی از آن استفاده می شد و گنجایش هر کدام حدود ۱۰۰ لیتر بود. عیسی به خدمتکاران فرمود: «این خمره ها را پر از آب کنید.» وقتی پر کردند، فرمود: «حالا کمی از آن را بردارید و نزد گرداننده مجلس ببرید!» وقتی گرداننده مجلس آن آب را که شراب شده بود چشید، داماد را صدا زد و گفت: «چه شراب خوبی! مثل اینکه با دیگران خیلی فرق دارید؛ چون معمولاً در جشنها اول با شراب خوب از مهمان ها پذیرایی می کنند و بعد که همه سرشان گرم شد، شراب ارزان تر را می آورند؛ ولی شما شراب خوب را برای آخر نگه داشته اید.» او نمی دانست که شراب از کجا آمده است؛ ولی خدمتکاران می دانستند. این معجزه عیسی در دهکده قانای جلیل، اولین نشانه قدرت دگرگون کننده او بود و شاگردان ایمان آوردند که او واقعاً همان مسیح است.»^۱

اگر مسیح چنین اقدامی نموده و شراب ناب را پیشکش اهل آن مجلس کرده است، جای پرسشی جدی است که آیا او برای روشن کردن و رشد دادن عقلها آمده یا برای تخدیر و سست کردن آنها؟ پیامبران می بایست اولاً: شایستگی گرفتن وحی را داشته باشند، ثانیاً: مردم بتوانند به صحت گفتار آنان اطمینان کنند، ثالثاً: بشر را به سر منزل مقصود برسانند و هدایت کنند. و لازمه این امر، داشتن عصمت است، و آن حالتی نفسانی است که دارنده آن، از دست یازیدن به هر گونه زشتی و پستی دوری می کند.

۱- یوحنا، ۲: ۱-۱۱.

ب. رفتار ناپسند با مادر

اناجیل، از مسیح چهره ای بدرفتار نسبت به مادرش می سازند. او به گونه ای غیر شایسته با مریم عذرا برخورد می کرد. در جریان معجزه ساخت شراب، هنگامی که مادرش از او خواست که به صاحب مجلس کمک کند، با آهنگی سرزنش آمیز به او می گوید: «از من چه می خواهی؟» وی، حتی مادرش را جزو مؤمنان به حساب نمی آورد و از جایگاه او در برابر شاگردانش می کاهد. در انجیل متی آمده است:

«در همان حال که عیسی در آن خانه این سخنان را برای مردم بیان می کرد، مادر و برادرانش بیرون [از خانه] منتظر او ایستاده بودند. پس، یک نفر برای عیسی پیغام آورد و گفت: «مادر و برادرانت بیرون منتظر تو می باشند.» عیسی گفت: «مادر من کیست؟ برادرانم کیستند؟» سپس به شاگردانش اشاره کرد و گفت: «اینها هستند مادر و برادران من. هر که از پدر آسمانی من اطاعت کند، برادر، خواهر و مادر من است.»^۱

چگونه می توان این رفتار ناشایست را توجیه کرد و آن را به پیامبر بزرگ خداوند، عیسی مسیح علیه السلام نسبت داد. در حالی که او خود، دیگران را به احترام به پدر و مادر فرا می خواند و می گوید: «یکی از احکام خدا این است که پدر و مادر خود را احترام کنید و هر که پدر و مادر خود را ناسزا گوید، کشته شود.»^۲

ج. بوسه زن بدکاره

لوقا می گوید: «روزی یکی از فریسیان عیسی را برای صرف غذا به خانه خود دعوت کرد. عیسی نیز دعوت او را پذیرفت و به خانه او رفت. وقتی سر سفره نشسته بودند، زنی بدکاره که شنیده بود عیسی در آن خانه است، شیشه ای نفیس و پر از عطر گرانبها برداشت و وارد شد و پشت سر عیسی، نزد پاهایش نشست و شروع به گریستن کرد. قطره های اشک او روی پاهای عیسی می چکید و او با موهای سر خود آنها را پاک می کرد. پس پاهای عیسی را بوسید و روی آنها عطر ریخت. صاحب خانه، یعنی آن فریسی، وقتی این وضع را مشاهده نمود و آن زن را شناخت، با خود گفت: اگر این مرد فرستاده خدا بود، یقیناً متوجه می شد که این زن گناهکار و ناپاک است!»^۳

کار عیسی، مورد پذیرش آن مرد فریسی نیز قرار نگرفت و او در باطن، اعلام نارضایتی کرد. در روایت یوحنا از این رویداد، اعتراض یهودا نیز ذکر شده است که در پی می آید:

«آن گاه مریم یک شیشه عطر سنبل خالص گران قیمت گرفت و آن را روی پاهای عیسی ریخت و با موهای سر خود، آنها را خشک کرد. خانه از بوی عطر پر شد؛ ولی یهودای اسخریوطی که یکی از شاگردان عیسی بود و بعد به او خیانت کرد، گفت: «این عطر گرانبها بود. بهتر بود آن را می فروختیم و پولش را به فقرا می دادیم. ... عیسی جواب داد: «کاری با او نداشته باشید! مریم بدن مرا برای دفن آماده کرد. به فقرا همیشه می توانید کمک کنید، ولی من همیشه با شما نیستم.»^۴

۱- متی، ۱۲: ۴۶ - ۵۰.

۲- متی، ۱۵: ۴.

۳- لوقا، ۷: ۳۶ - ۳۹.

۴- یوحنا، ۱۲: ۸.

د. ترس از مرگ و سرزنش خداوند

عهد جدید می گوید: زمانی که مسیح بر دار بود، هنگامه واپسین نزدیک می گشت. ترس از مرگ، تمام وجود او را فرا گرفته بود؛ از همین رو، به خدا توسل جسته، از او یاری خواست؛ اما هنگامی که پاسخی دریافت نداشت، با سرزنش خدا را خطاب کرد و گفت که چرا مرا تنها گذاشته ای؟ متی، آن لحظات را این گونه به تصویر می کشد:

«پطرس و دو پسر زبیدی؛ یعنی یعقوب و یوحنا را نیز با خود برد. در حالی که غم و اندوه، تمام وجود او را فرا گرفته بود، رو به ایشان کرد و فرمود: «من از شدت حزن و غم، در آستانه مرگ می باشم. شما اینجا بمانید و با من بیدار باشید. سپس کمی دورتر رفت و بر زمین افتاد و چنین دعا کرد: پدر! اگر ممکن است، این جام رنج و عذاب را از مقابل من بردار؛ اما نه به خواهش من، بلکه به خواست تو.»^۱ مسیح در آن شب، سه بار و با همین کلمات دعا کرد و از خداوند خواست که آن رنج را از او بردارد. پس از آنکه دستگیر شد و بر صلیب آویخته گشت و دانست که او را خواهند کشت، با بانگی بلند خداوند را به جهت یاری نکردنش سرزنش نمود.

متی چنین ادامه می دهد: «نزدیک به ساعت سه، عیسی فریاد زده، گفت: «خدای من! خدای من! چرا مرا تنها گذاشته ای؟»^۲ در تفسیر این سخنان، سکوت بهترین مجال است؛ ولی مگر مرگ برای انسان مؤمن تنها یک انتقال نیست؟ آیا این امام علی علیه السلام نیست که می فرماید: «بیش از آنکه کودک به پستان مادرش انس دارد، فرزند ابوطالب با مرگ مأنوس است.» و چه زیبا است کلام الهی که می فرماید: «قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^۳ «بگو ای یهودیان! اگر گمان دارید که فقط شما دوستان خدا هستید نه دیگر مردم، پس آرزوی مرگ کنید، اگر راست می گوئید.» زیرا مؤمن از مرگ لذت می برد. به ویژه که مرگ؛ شهادت در راه خدا باشد؛ اما چگونه است که عیسی، پیام آور بزرگ خداوند، این گونه از مرگ واهمه داشته و دچار اضطراب و نگرانی می گردد؟^۴

در واقع باید گفت که اناجیل چهره ای کاملاً متضاد و ناسازگار از مسیح ارائه می دهند و این قرآن است که به درستی، حقیقت را در مورد او آشکار می نماید. قرآن کریم، هر گونه بدی و زشتی را از ساحت پیامبر خداوند، مسیح علیه السلام دور نموده و او را نبی، مبارک، نیکوکار به مادر و بنده یگانه پرست و فروتن خداوند خوانده و نسبت هر گونه ادعای نادرست، همچون الوهیت، اتحاد و حلول را به او رد نموده است. همچنین عیسی مسیح علیه السلام در قرآن به مثابه پیامبری بزرگ و محترم که به آسمان برده شده و در پوشش عزت خداوندی آرام گرفته است، مطرح می شود. قرآن او را روح و کلمه و تربیت شده خداوند و گنجینه اسرار و حکمت های الهی می داند.

عهد جدید، چهره ای به کلی مخدوش و ناروا از مسیح ارائه می دهد. عیسی در عهد جدید، سازنده و نوشنده شراب ناب و بد رفتار نسبت به مادر شناسانده می شود. او کسی است که زنی بدکاره، پاهای او را می بوسد و عطر آگین می نماید و

۱- متی، ۲۶: ۳۷ - ۳۹.

۲- متی، ۲۷: ۴۶.

۳- جمعه/۶.

۴- آنچه که گفته شد، گزارشی کوتاه از شخصیت مسیح در اناجیل بود. خواننده می تواند با مراجعه به عهد جدید، به موارد بیش تری دست یابد.

سرانجام، چون بردار می رود ملعون می باشد. بر او بر حسب الوهیت و فرزندى خدا نیز زده می شود و همین طور اوصاف دیگری که هر خرد پاکیزه ای از پذیرش آن سرباز خواهد زد.

این در حالی است که پیامبران می بایست اولاً: شایستگی گرفتن وحی را داشته باشند، ثانیاً: مردم بتوانند به صحت گفتار آنان اطمینان کنند، ثالثاً: بشر را به سر منزل مقصود برسانند و هدایت کنند. و لازمه این امر، داشتن عصمت است، و آن حالتی نفسانی است که دارنده آن، از دست یازیدن به هر گونه زشتی و پستی دوری می کند. از دیدگاه اسلام، خداوند پیامبرانی را فرستاده است تا انسان ها را به سوی سعادت و نیک فرجامی رهنمون شده و آنها را به راه راست هدایت کنند. حضرت عیسی (علیه السلام) نیز پیامبری بود که همانند پیامبران پیش از خود مبعوث شده بود تا با تبلیغ پیام خدا، حجت الهی را به انجام رساند؛ از این رو در قرآن کریم در توصیف حضرت عیسی (علیه السلام) و نقش وی در ابلاغ دین، می خوانیم:

و به دنبال آنها (پیامبران پیشین) عیسی بن مریم را فرستادیم در حالی که کتاب تورات را که پیش از او فرستاده شده بود، تصدیق داشت و انجیل را به او دادیم که در آن هدایت و نور بود...^۱ و حضرت عیسی (علیه السلام) نیز جز رسالت الهی ادعایی نداشت و در معرفی خود می فرمود: من بنده ی خدایم. او به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است.^۲ حضرت عیسی (علیه السلام) در آغاز بعثت خود یارانی را برگزید تا به نشر دین الهی کمک کنند و به آنان فرمود: چه کسانی در راه خدا یاوران من هستند؟ حواریون گفتند: ما یاوران خداییم...^۳

طبق نقل انجیل متی، تعداد این شاگردان دوازده نفر بود^۴ و «عیسی ایشان را به مأموریت فرستاد و چنین گفت: نزد غیریهودیان و سامریان نروید، بلکه فقط نزد قوم اسرائیل که گوسفندان گم شده ی خدا هستند بروید و به ایشان خبر دهید که خداوند ملکوت خود را برقرار می سازد».^۵ در پی فرمان مذکور، حواریون با استعانت از خداوند نشر آموزه های عیسی (علیه السلام) را آغاز و آن حضرت را در تبلیغ دین یاری کردند و بعد از عروج وی نیز از مأموریتشان سر باز نزدند و در اورشلیم و شهرهای اطراف به دعوت مردم به دین مسیح ادامه دادند و اولین کلیسای مسیحی، یعنی «کلیسای رسولان» را بر اساس آموخته های خود از حضرت عیسی (علیه السلام)، بنیان نهادند.^۶

در آن زمان که شاگردان حضرت عیسی (علیه السلام) سرگرم سروسامان دادن به امور تازه مسیحیان بودند، شخصی به نام «شاؤل» که نام یونانی «پولس» داشت، سرگرم اذیت و آزار مسیحیان بود و تعقیب و شکنجه ی آنان را جزو وظایف دینی و اعتقادی خود می شمرد ولی ناگاه، با این ادعا که مکاشفه ای برایش رخ داده است، به مسیحیت گروید و تبلیغ این دین را سرلوحه ی کار خود قرار داد^۷ و بدین ترتیب، بزرگ ترین تحول را در تاریخ مسیحیت به وجود آورد و آن را به دو برهه ی

۱- مائده: ۴۶.

۲- مریم: ۳۰.

۳- صف: ۱۴.

۴- انجیل متی، باب ۱۰/۱.

۵- انجیل متی، باب ۱۰/۵ - ۷.

۶- عهد جدید، اعمال رسولان، باب ۱ تا ۸.

۷- عهد جدید، اعمال رسولان، باب ۳/۲۲ - ۱۷.

ی مسیحیت قدیم و مسیحیت جدید تقسیم کرد. این تحول به قدری مهم و سرنوشت ساز بود که برخی از دانشمندان مسیحی، پولس را دومین مؤسس مسیحیت لقب دانسته اند.^۱

موفقیت پولس در تأسیس مسیحیت جدید زمانی کامل شد که وی، برخلاف ادعای انجیل متی که می گوید حضرت عیسی فقط برای هدایت یهودیان آمده بود،^۲ به میان اقوام غیر یهود رفت و آنان را به دین مسیحیت دعوت کرد و ادعا نمود که «خداوند به من فرمود: من تو را تعیین کردم تا برای اقوام غیر یهود، نور باشی و ایشان را از چهار گوشه ی دنیا به سوی من راهنمایی کنی.»^۳ و برای این که به تعداد هواداران خود بیفزاید، به نسخ و تحریف آموزه های حضرت عیسی (علیه السلام) پرداخت

نگاه اهل سنت

نکته ای که می توان از میان احادیث مربوط به نزول عیسی (ع) در منابع اهل سنت دریافت، این است که کارکردهای منجی آخرالزمانی تماماً یا عمدتاً به او نسبت داده می شود. ابو داوود در سنن خود حدیثی نقل می کند که بر همین نکته تأکید دارد. مطابق این حدیث، رسول خدا (ص) فرمود: «بین من و او - یعنی عیسی (ع) - پیامبر دیگری نیست و او نزول می کند. هرگاه او را دیدید بشناسیدش ... او با مردم به جهت اسلام می جنگد، صلیب را می شکند و جزیه را بر می دارد و خداوند در زمان او همه ی امت ها را به جز اسلام هلاک می کند. و مسیح، دجال را می کشد، پس از آن چهل سال در روی زمین می ماند و سپس فوت می کند و مسلمانان بر او نماز خواهند خواند.»^۴

نگاه عرفانی - تصوّفی

پیش از آن که به تصویر شیعی جایگاه عیسی (ع) در آخرالزمان پردازیم، لازم است نگاهی به نظریه عرفای مسلمان بیندازیم. همان گونه که ابن خلدون نیز بیان داشته، افکار متصوّفه درباره ی ولایت و مباحث مربوط به آن تحت تأثیر اعتقاد شیعه به امام معصوم است.^۵

۱- جان بی ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، (تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۰ ش)، ص ۶۱۳؛ هم چنین رک: توماس میشل، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، (مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چ دوم، ۱۳۸۱)؛ ص ۵۴، در برخی از احادیث، ائمه ی معصومین (علیهم السلام) نیز پولس را مسئول گمراهی مسیحیان برشمرده اند. علامه محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۱۱.

۲- انجیل متی، باب ۱۵/۱۰ و ۲۴/۱۵.

۳- عهد جدید، اعمال رسولان، باب ۴۷/۱۳.

۴- سنن ابی داود، باب خروج الدجال، ح ۳۷۶۶.

۱- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون (دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر)، تحقیق: شحاده، خلیل، ج ۱، ص ۶۲۰ و ۶۲۱، دار الفکر، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.

ابن عربی و نیز به تبع او عرفای غرب عالم اسلام، اهمیت خاصی به موضوع مهدی می‌دهند. از عنوان بابی که وی در فتوحات به این بحث اختصاص می‌دهد، می‌توان فهمید که برای او جایگاه مهدی در آخرالزمان، باوری اسلامی و چیزی بین نظریه اهل سنت و دیدگاه شیعه امامیه است. او بخش مربوطه را که باب ۳۶۶ از کتاب فتوحات است، چنین عنوان می‌دهد: «شناخت جایگاه وزرای مهدی که از اهل بیت است و بنا بر بشارت پیامبر اسلام در آخرالزمان ظهور می‌کند»^۱، اما برای او وزرای مهدی مظهر عرفان و آگاهی‌اند و لذا از اهمیت بیشتری برخوردارند. وی در باره ایشان می‌نویسد: «و خداوند گروهی را که از مکنون غیبش آگاه ساخته، وزرای او (=مهدی) قرار می‌دهد. خداوند ایشان را به طریق کشف و شهود بر حقایق و احکام الاهی آگاه گردانیده، و به مشورت ایشان است که امور فیصله می‌یابد. آنان عارفانی هستند که بر همه چیز آگاهی دارند، اما خود او (=مهدی) صاحب شمشیر حق و اهل سیاست مدنی است و از جانب خداوند به آن چه شأن و مقامش اقتضا دارد، آگاه است»^۲.

همچنین می‌نویسد: «و ایشان [=وزرای مهدی] از عجم هابند و بین ایشان عرب وجود ندارد، ولی به عربی سخن می‌گویند. در میان ایشان، الحافظ وجود دارد که از جنس ایشان نیست و اصلاً معصیت را مرتکب نشده است. او خاص‌ترین وزیر و برترین امین است»^۳. البزنجی معتقد است که این «الحافظ» همان عیسی(ع) است؛ زیرا تنها انبیا هستند که معصومند.^۴

نگرش شیعی

در باور شیعه در آخرالزمان عیسی(ع) نیز در کشتن دجال و برتری بخشیدن دین اسلام و در ایجاد جامعه آرمانی آخرالزمانی، نقش ایفا می‌کند، اما بر خلاف اهل سنت که برتری شخصیتی را به عیسی(ع) در مقابل مهدی می‌دهد، شیعه امامیه، مهدی را از ائمه معصوم و در واقع، دوازدهمین و آخرین امام معصوم می‌داند.

۱- ابن عربی، محی‌الدین، الفتوحات المکیه، ج ۳، ص ۳۲۷، دار صادر، بیروت، بی تا.

۲- همان، ص ۳۲۸.

۳- همان.

۴- البزنجی، الاشاعه لاشراط الساعة، ص ۱۰۸، مطبعة المشهد الحسينی، القاهرة، ۱۳۷۰ق.

علامه مجلسی (ره)، پس از نقل احادیث مربوط به اقتدای عیسی (ع) به مهدی (عج) در نماز، و پس از پیش کشیدن مسئله‌ی برتری امام یا نبی می‌نویسد: «عیسی و مهدی هر دو، دو پیشوا هستند. یکی پیغمبر و دیگری امام. اگر آنها در محلی اجتماع کنند و امام سمت پیشوایی پیدا کند، قهراً نسبت به دیگری که پیغمبر است مقتدا و پیشواست...»^۱.

مهدی در باور امامیه، فرزند امام حسن عسکری (ع) است که به دنیا آمده^۲ و اکنون به دلایلی در پرده غیبت به سر می‌برد و هرگاه خدا بخواهد ظهور خواهد کرد. در باور شیعه، هم مادر امام زمان (عج) نرجس و هم خود ایشان و نحوه تولدشان به گونه‌ای با عیسی (ع) پیوند خورده است. بنابر منابع اولیه امامی، نرجس دختر یا نوه قیصر روم بود که در خواب جریان خواستگاری‌اش توسط پیامبر اسلام (ص) از عیسی (ع) برای امام عسکری (ع) را می‌بیند و به او گفته می‌شود که برای این منظور باید خود را به اسارت جنگاوران مسلمان در آورد تا در نهایت، به کنیزی امام عسکری (ع) در آید از طرف دیگر، هم چنین باور شیعه بر آن است که به امامت رسیدن امام زمان (عج) همانند به نبوت رسیدن عیسی (ع) در طفولیت صورت پذیرفت و خداوند از همان ابتدا به ایشان حکمت و عصمت بخشید.^۳

ایمان شیعه بر آن است که زمین هرگز از حجت خداوند خالی نمی‌ماند و لذا محال است که امامی معصوم، هرچند در پشت پرده‌ی غیبت وجود نداشته باشد.^۴ هم ایمان مسیحی بر عروج عیسی (ع) و هم ایمان شیعی به تولد حضرت حجت (عج) مبتنی بر شهادت مؤمنانی بود که چنین انتظاری از پیش در آنان شکل گرفته بود.

سخنان حضرت امام خمینی درباره حضرت مسیح

حضرت امام (ره) در پیام‌های خود از پیروان آن حضرت می‌خواستند با پیروی از تعالیم مسیح، مسائل تحریف شده و موهومی که به آن حضرت نسبت داده می‌شود را کنار نهند. بنیانگذار انقلاب اسلامی تاکید داشتند که مذهبی که اکنون به نام مسیحیت در جهان از آن یاد می‌شود، با ماموریتی که حضرت عیسی مامور ابلاغ آن بود و مردم را به سوی آن فرا می‌خواند، تناسبی ندارد.

حضرت امام (ره) در پیامی به مناسبت شادباش سال نو مسیحی در تاریخ ۱۳۵۷/۰۲/۱۰ به مسیحیان جهان می‌فرماید: صلوات و سلام خدای بزرگ بر حضرت عیسی بن مریم، روح الله و پیامبر عظیم الشان که مردگان را احیا و خفتگان را بیدار فرمود. صلوات و سلام خدای بزرگ بر مادر عظیم الشانش، مریم عذرا و صدیقه حورا که با نفخه الهی، چنین فرزند بزرگی را به تشنگان رحمت الهی تسلیم نمود. درود بر روحانیون و احبار و رهبانان که با تعالیم عیسی مسیح، نفس سرکششان را به آرامی دعوت می‌کنند. درود بر ملت آزاده مسیح، آنان که از تعالیم آسمانی عیسی روح الله برخوردارند. من به اسم ملت مظلوم ایران، از شما ملت مسیح می‌خواهم که در روزهای متبرک خود به ملت ما که گرفتار سلطان ستمکارند، دعا کنید و فرج آنان را از خدای بزرگ بخواهید.

۱- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۹، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

۲- ر.ک: نمایه‌های «روایت‌های دال بر فرزند داشتن امام حسن عسکری و وصیت به مادرش»، سؤال ۲۷۵۷؛ «ولادت امام زمان (عج)»، سؤال ۲۸۳۳.

۳- بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۳ و ۲۴؛ و ر.ک: نمایه‌های «امام مهدی (عج) از نظر شیعه»، سؤال ۱۶۸؛ «امامت در سن طفولیت»، سؤال ۱۷۶؛ «امام زمان و شباهت با پیامبران»، سؤال ۸۲۹۹؛ «دلایل اعتقاد به امامت و امامان»، سؤال ۳۲۱؛ «اسامی ائمه (ع) در احادیث متواتر شیعی»، سؤال ۲۵۴۳.

۴- ر.ک: نمایه‌های «حجت خدا در زمین از عیسی (ع) تا پیامبر اسلام (ص)»، سؤال ۱۳۳۳۵؛ «فوائد وجودی امام زمان (عج) در عصر غیبت»، سؤال ۶۵۴.

رهبر مستضعفین عالم در این پیام برای رفع گرفتاری ملت ایران از ملت مسیح یاری می خواهد که این امر خود نشان از اعتقاد ایشان به این پیامبر بزرگ الهی بود. با وجود این، حضرت امام(ره) همیشه با انحراف های موجود در مسیحیت مخالفت می کرد. به عنوان نمونه می فرماید: اسلام مثل رهبانیت مسیح نیست، البته مذهب مسیح(را) حالا نسخه کردند و الا مذهب مسیح این نبوده است. امام خمینی(ره) در مناسبت های گوناگون، تحریف های پدید آمده در مسیحیت را نکوهش کرده و باور راسخ ایشان بر این بود که با پیروی از تعالیم اصیل عیسی مسیح، جهان دگرگون خواهد شد.

مرجع بزرگ جهان اسلام می فرمودند: مکتب های الهی - توحیدی از اولی که در بین بشر بوده است، به واسطه کارشکنی های مستکبرین، آن طور که باید پیاده نشده است، به خصوص مذهب حضرت عیسی(ع) که به دست یک طایفه هایی افتاده است، یک تحریف هایی شده است و یک چیزهایی که سزاوار حضرت مسیح نیست، ذکر شده است و بدتر از او، سلاطینی که خودشان را به مذهب مسیح بسته اند و مسیحی نبوده اند. اگر تعلیمات انبیا، حضرت مسیح در مسیحین، حضرت موسی در کلیمین، حضرت رسول اکرم(ص) در مسلمین، آن طوری که آنها می خواستند تحقق پیدا می کرد، این گرفتاری هایی که الان برای همه بشر در همه جا هست، پیش نمی آمد.

گفتنی است فلسفه برانگیختگی حضرت عیسی مسیح - همچون دیگر پیامبران بزرگ الهی -، مبارزه با طاغوت و تمامی مظاهر ظلم، ستم و تبعیض بوده که متأسفانه با تحریفاتی که در این دین پیش آمده، هم اکنون به عنوان ابزاری در دست سلطه گران و زیاده خواهان جهانی برای فریب مردم ساکن در مناطق غنی و ثروتمند و عمدتاً فقیر جهان و در نتیجه تسلط بر جان، مال و آزادی آنها به کار برده می شود که اندیشمندانی چون حضرت امام(ره) در آگاهی بخشی به افکار عمومی، قدم های بزرگی را برداشته اند.

سخنان رهبری در مورد میلاد حضرت مسیح

بسم الله الرحمن الرحيم

میلاد پیامبر بزرگ الهی، حضرت عیسی مسیح را به همه مسیحیان و مسلمانان، مخصوصاً بر هم میهنان مسیحی تبریک می گویم. این رسول مکرم مانند همه انبیای عظام الهی، مبشر سعادت بشر و حامل پرچم توحید و تکریم انسان بود و امروز بشریت بیش از همیشه به این پیام نجات بخش نیازمند است...^۱

«بسم الله الرحمن الرحيم

عید میلاد حضرت عیسی مسیح، پیامبر برگزیده خدا، را به هم میهنان مسیحی و همه مسیحیان و مسلمانان تبریک می گویم. آن کلمه خدا، در دوران گمراهی و جهل و بی عدالتی و بی اعتنائی به ارزش انسان، پرچم هدایت و نجات انسان ها را بر دوش گرفت و با قدرت های ستمگر زر و زور به ستیزه برخاست و به بسط عدل و رحمت و توحید همت گماشت.

امروز مؤمنان به آن پیامبر بزرگ، یعنی مسیحیان و مسلمانان، برای استقرار نظم شایسته جهانی، باید به تعالیم و راه پیامبران روی آورند و فضایل انسانی را بر طبق آموزش آن معلمان بشریت گسترش دهند. قدرت های ستمگر عالم، به خصوص در

۱ - سخنرانی به مناسبت میلاد مسیح ۱۱/۱۰/۷۱؛ به نقل از: نرم افزار به سوی نور، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

صد سال اخیر، بر حذف معنویت و ارزش های والای انسانی در زندگی جوامع بشری پای فشرده اند و نتیجه آن، گسترش فسادهای اخلاقی و اعتیاد و بی بندوباری و ویرانی بنیان خانواده و نیز رشد استثمار و افزایش فاصله میان ملت های فقیر و غنی و دوری روزافزون از عدالت اجتماعی و بی اعتنائی به کرامت انسان و تولید سلاح های مرگ بار و افزایش کشتارهای دسته جمعی گردیده است. علم نیز مانند انسان، قربانی حذف معنویت و بی اعتنائی به ارزش های دینی شده است.

اگر حضرت مسیح علیه السلام امروز در میان ما می بود، لحظه ای را برای مبارزه با سردمداران نظام ظلم و استکبار جهانی از دست نمی داد و گرسنگی و سرگردانی میلیاردها انسانی را که به وسیله قدرت های بزرگ، استثمار، و به جنگ و فساد و ستیزه جویی سوق داده می شوند، تحمل نمی کرد.

این جانب امیدوارم که با بیداری جوامع بشری و تلاش صادقانه پرچم داران معرفت دینی و برانگیخته شدن وجدان های خفته، بشریت، قرن روی آوردن به معنویت و ارزش های دینی را در پیش داشته باشد، و جهان چنان که محو حکومت های مارکسیستی را به چشم دید، فروریختن همه بنیان های استکباری و ظالمانه را شاهد باشد.

و السلام علی عباد الله الصالحین»^۱.

شبهات امام موسی صدر و حضرت مسیح

سرویس تاریخ مشرق- صادق طباطبایی در کتاب خاطراتش، از امام موسی صدر خاطرات زیادی را نقل می کند. وی خواهرزاده امام موسی صدر بود و سفرهای زیادی به لبنان داشت. طباطبایی در صفحه ۱۱۵ از جلد دوم خاطراتش می گوید: در یکی از روستاهای مسیحی نشین لبنان، مشکلی برای اهالی پیش آمده بود. آقای صدر برای حل مشکل به آنجا می رفت. زمستان بود و برف فراوانی جاده را پوشانده بود. ماشین ایشان در میانه راه خراب می شود. اما امام موسی صدر با پای پیاده راه را ادامه می دهد. وقتی که به روستا رسید، به علت سرمای زیاد محاسن ایشان یخ بسته بود و برف چهره ایشان را سفید کرده بود. مردم روستا که با دیدن این منظره هیجان زده و خوشحال شده بودند، فریاد می زدند «سیدنا مسیح» آمده است.^۲

امام موسی صدر در تقارن میلاد مسیح (ع) با شهادت امام حسین (ع) چه پیامی داد؟ سه شنبه ۰۳ دی

۱۳۹۲ روابط عمومی مؤسسه امام موسی صدر؛ سی و شش سال پیش به هنگام تقارن عید میلاد مسیح (ع) با ایام شهادت امام حسین (ع)، امام موسی صدر پیامی داد خطاب به مردم لبنان و در آن صلح را پیوند پاینده اسلام و مسیحیت دانست.

به گزارش روابط عمومی مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، سی و شش سال پیش، یک سال پیش از ربودن امام موسی صدر در لیبی، همچون این سالها، ایام عزاداری سالار شهیدان (ع) همزمان بود با ایام میلاد حضرت مسیح (ع). امام موسی صدر در پیامی تلویزیونی با عنوان «صلح پیوند پاینده اسلام و مسیحیت» که در تاریخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۲ خطاب به مردم

۱- پیام رهبر معظم انقلاب به مناسبت میلاد مسیح، تاریخ ۱۷/۱۰/۷۰.

۲- خاطرات سیاسی اجتماعی دکتر صادق طباطبایی، نشر عروج، جلد ۲، صفحه ۱۱۵. (برگرفته از کانال تلگرامی آب و آتش)

لبنان داشت، از این تقارن، استفاده‌ای زیبا کرد و پیوندی میان امام حسین (ع) و حضرت عیسی (ع) ایجاد کرد و از ارزش‌های مشترکی گفت که هر دو در زمان خودشان داشته‌اند.

امام موسی صدر در این پیام که در روز عاشورای حسینی (ع) داده شد، می‌گوید: در چنین روزی در سال ۶۱ هجری یعنی ۱۳۱۷ سال پیش امام حسین (ع) فرزند علی و فاطمه و سبط پیامبر اعظم (ص)، با همه خویشان و یارانش کشته شده بود و بدن‌های پاره‌پاره آنان بر روی خاک کربلا در معرض بادهای داغ و تابش سوزان خورشید و ماسه‌های روان قرار داشت و خانواده او و خانواده همه کسانی که با او همراه بودند، برای رفتن به اسارت و سفر به شهرهای دوردست در سخت‌ترین اوضاع و احوال آماده می‌شدند.

رییس مجلس اعلای شیعیان لبنان در بخش دیگری از این پیام با اشاره به تقارن عاشورای حسینی با میلاد مسیح می‌گوید: سالروز شهادت امام حسین (ع) به روز میلاد منجی حضرت مسیح (ع) نزدیک شده است؛ روزی که علی‌رغم محدودیت‌های مادی و اوضاع منطقی حاکم بر تاریخ، ارزش‌های والای معنوی را تعالی می‌بخشد و این ارزش‌ها به عمق انسان‌ها نفوذ و احساسات و وجدان آنان را بیدار می‌کند؛ روزی که آکنده از معانی صلح و بلکه روز صلح است.

امام موسی صدر می‌افزاید: از سویی دیگر، این دو مناسبت میان آغاز سال هجری و آغاز سال میلادی قرار گرفته‌اند و گویا سرآغاز تاریخ جدید لبنان که به خون شهیدان آغشته شده است، خبر از تولد صلح و شادی و شکوه الهی می‌دهد. این حال‌وهوا ما را از بدبینی دور می‌کند، هرچند بدبینی به سبب ارزش‌هایی که در کنار پیکرهای عزیزانی بی‌گناه بر زمین افتاد، خود را بر ما تحمیل کند. تحولات حیرت‌انگیز جدید در منطقه ما یکی از نشانه‌های روشن نزاع قدرت‌های بزرگ و جنگ سرد میان آن‌ها در این بخش از سرزمین است.

در بخش دیگری از این پیام آمده است: این مناسبت‌ها به ما فرمان می‌دهد که برای ایجاد صلح و مهرورزی و برپایی ارزش‌ها فداکاری کنیم و همبستگی کامل ملی داشته باشیم تا میهن خود و جنوب عزیز را که در معرض تهدید است و همه آنچه را داریم از خطرهایی که ما را احاطه کرده است، حفظ کنیم و پشتیبان برادرانی باشیم که می‌خواهند صلحی عادلانه و شرافتمندانه برقرار کنند و نمی‌خواهند زیر بار نقشه صلح موزیانه و مشکوک اسرائیل بروند.

سخنرانی امام موسی صدر در کلیسای کبوشیین بیروت

آنچه در ادامه می‌خوانید متن سخنرانی امام موسی صدر، در تاریخ ۱۹ فوریه ۱۹۷۵ (۳۰ بهمن ۱۳۵۳)، در قالب خطبه موعظه آغاز روزه، در کلیسای کبوشیین بیروت است که ترجمه فارسی آن در کتاب «ادیان در خدمت انسان» منتشر شده است.

در این مراسم، که بزرگان مسیحیت لبنان در آن شرکت داشتند، در بالاترین سطوح سیاسی و دینی فرقه‌های مسیحی، و به عنوان نماد «گفت و گو و تعایش» از امام صدر تجلیل به عمل آمد. شارل حلو، رئیس‌جمهور سابق لبنان، در این باره می‌گوید: «برای نخستین بار در تاریخ مسیحیت یک روحانی غیرکاتولیک در یک کلیسای کاتولیک و برای جمعی از مؤمنان در جایگاه موعظه سخن می‌راند. این اتفاق نه تنها اعجاب‌انگیز بلکه موجب تأمل و تفکر عمیق و درازمدت است.» اقدام

بعدی امام دعوت از بزرگان مسیحیت برای ایراد خطبه‌های نماز جمعه بود، اما به سبب جنگ داخلی این برنامه تحقق نیافت.

خدایا، تو را سپاس می‌گوییم. پروردگارا، ای خدای ابراهیم و اسماعیل، خدای موسی و عیسی و محمد، خدای مستضعفان و همه آفریدگان. سپاس خدایی راست که ترسیدگان را امان دهد، شایستگان را نجات دهد، مستضعفان را برتری دهد، مستکبران را فرونشاند، شاهانی را نابود سازد، و دیگرانی را بر جایگاه آنان نشاند. و سپاس خدایی را که درهم‌کوبنده جبّاران، نابودکننده ستمگران، دریابنده گریزندگان، انتقام‌گیرنده از سرکشان و فریادرس دادخواهان است. خدایا، تو را شکر می‌گزاریم که ما را به عنایت موفق داشتی و به هدایت گردآوری و با مهربانی‌ات دل‌های ما را یکی کردی.

ما، هم اینک، در پیشگاه تو و در خانه‌ای از خانه‌های تو، در ایام روزه، به خاطر تو، گرد آمده‌ایم. دل‌های ما به سوی تو پر می‌کشد و خردهای ما نور و هدایت را از تو می‌گیرد. تو ما را فراخوانده‌ای تا در کنار یکدیگر در خدمت به خلق گام برداریم و بر کلمه‌ی سواء برای خوشبختی بندگانت اتفاق کنیم. به سوی درگاهت روی آورده‌ایم و در محراب تو نماز گزارده‌ایم.

برای انسان گرد آمده‌ایم، انسانی که ادیان برای او آمده‌اند، ادیانی که یکی بوده‌اند و هرکدام ظهور دیگری را بشارت می‌داده است و یکدیگر را تصدیق می‌کرده‌اند. خداوند، به‌واسطه‌ی این ادیان، مردم را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون کشید و آنان را از اختلافات ویرانگر نجات داد و پیمودن راه صلح و مسالمت آموخت. ادیان یکی بودند؛ زیرا در خدمتِ هدفی واحد بودند: دعوت به سوی خدا و خدمتِ انسان. و این دو نمودهای حقیقتی یگانه‌اند. و آن گاه که ادیان در پی خدمت به خویشان برآمدند، میانشان اختلاف بروز کرد. توجه هر دینی به خود آنقدر شد که تقریباً به فراموشی هدف اصلی انجامید. اختلافات شدت گرفت و رنج‌های انسان فزونی یافت.

ادیان یکی بودند و هدفی مشترک را پی می‌گرفتند: جنگیدن در برابر خدایان زمینی و طاغوت‌ها و یاری مستضعفان و رنج‌دیدگان. و این دو نیز نمودهای حقیقتی یگانه‌اند. و چون ادیان پیروز شدند و همراه با آنها مستضعفان نیز پیروز شدند، طاغوت‌ها چهره عوض کردند و برای دستیابی به غنایم پیشی گرفتند و در پی حکم راندن به نام ادیان برآمدند و سلاح دین را به دست گرفتند، و این‌گونه بود که رنج و محنت مظلومان مضاعف گشت و ادیان دچار مصیبت و اختلاف شدند. هیچ نزاعی نیست مگر برای منافع سودجویان.

ادیان یکی بودند؛ زیرا نقطه‌ی آغاز همه‌ی آنها، یعنی خدا، یکی است؛ و هدف آنها، یعنی انسان، یکی است؛ و بستر تحولات آنها، یعنی جهان هستی، یکی است؛ و چون هدف را فراموش کردیم و از خدمت انسان دور شدیم، خدا هم ما را به حال خود گذاشت و از ما دور شد و ما به راه‌های گوناگون رفتیم و به پاره‌های مختلف بدل گشتیم و جهان یکتا را تقسیم کردیم و در پی خدمت به منافع خاص خود برآمدیم و معبودهای دیگر، غیر خدا، را برگزیدیم و انسان را به نابودی کشاندیم.

اینک به راه درست و انسان رنج دیده بازگردیم، تا خدا نیز به ما بازآید و از عذاب الهی نجات یابیم. برای خدمت به انسان مستضعف پاره‌پاره شده و رو به نابودی گرد هم آییم، تا در همه‌چیز و در مورد خدا یکی شویم، و تا ادیان همچنان یکی

باشند. قرآن کریم می‌فرماید: «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ»^۱

در این لحظه، در کلیسا، در ایام روزه، در مراسم وعظ دینی و بنا به دعوت مسئولان متعهد، حاضر شده‌ام. اینک خود را در میانه راه در کنار شما می‌یابم: هم اندرزگو و هم اندرزپذیر؛ با زبان خود سخن می‌گویم و با قلب خود می‌شنوم. تاریخ گواه ماست. بدان گوش فرا می‌دهیم. و تاریخ شنوای ما نیز هست. تاریخ گواه لبنان است: شهر دیدار، شهر انسان، وطن رنج‌دیدگان و پناهگاه ترسیدگان. در این احوال و در این افق بلند، می‌توانیم شنوای پیام‌های اصیل آسمان باشیم، زیرا ما به سرچشمه‌ها نزدیک شده‌ایم.

این حضرت مسیح است که فریاد می‌زند: «هرگز هرگز! محبت خدا با دوست نداشتن انسان جمع نمی‌شود.» و صدای او در جان‌ها می‌پیچد و ندایی دیگر از پیامبر رحمت اوج می‌گیرد که: «به من ایمان نیاورده است کسی که سیر به بستر خواب رود، اما همسایه‌اش گرسنه باشد.»^۲ و هر دو صدا در بستر زمان هم‌آوا بوده‌اند، تا آنکه پژواک آن‌ها بر زبان پاپ بزرگ ظاهر می‌شود که به مناسبت روزه می‌گوید: «مسیح و انسان فقیر شخصی واحدند.» و در نامه معروفش به نام «پیشرفت ملل» برای کرامت انسان خشمگین می‌شود و مانند مسیح در معبد می‌گوید: «این تجربه سترگی است که با خشونت، اهانت‌هایی که در حق کرامت انسانی روا داشته می‌شود، پایان پذیرد.» و باز می‌گوید: «نظام‌های ستمگر منحط‌ترین نظام‌ها از نظر ارزش‌های انسانی‌اند، که با سوءاستفاده از جایگاه حکومت و پایمال کردن حقوق کارگران و شکستن پیمان‌ها پا گرفته‌اند.»

آیا این ندای پاک، با آنچه درباره هدف در متون اسلامی آمده است، تفاوت دارد؟ «من - یعنی خدا - نزد شکسته‌دلان هستم؛ آن‌گاه که مریضی را عیادت، فقیری را یاری و حاجت‌نیازمندی را روا می‌کنی، من نزد آنانم.» اما درباره وسیله نیل به آن مقصود: خدا هر کوششی را برای به‌پا داشتن حق و هر فعالیتی را برای یاری ستم‌دیده، تلاشی در راه خود و چونان نماز در محراب عبادتش دانسته است. او خود عهده‌دار یاری و نصرت است.

از خلال این گواهی‌ها به انسان برگردیم تا نیروهای ویرانگر و متلاشی ساز انسان، این عطیه الهی را بشناسیم؛ انسان، مخلوقی که در صفات بر صورت خالقش آفریده شده است، خلیفه خدا بر روی زمین، غایت هستی، آغاز و هدف جامعه و حرکت‌آفرین تاریخ. این انسان برابر است با مجموع نیروها و توانایی‌هایش؛ نه از آن رو که فلسفه و فیزیک در قرن ما بر تبادل و امکان تبدیل ماده، هر ماده، به انرژی توافق کرده‌اند بلکه از آن رو که ادیان و تجربه علمی تأکید می‌کند که: «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى.»^۳ برای انسان جز تلاش او چیزی نمی‌ماند و کارها جاودانه‌اند و اینکه ارزش انسان به شعاع‌ها و پرتوافکنی‌هایش در زمینه‌ها و افق‌های گوناگون است. از این رو، هر قدر توانایی‌های انسان را محترم بداریم و از آن‌ها حفاظت کنیم، به همان اندازه او را تکریم و جاودانه کرده‌ایم.

۱- «برای هر گروهی از شما شریعت و روشی نهادیم. و اگر خدا می‌خواست همه شما را یک امت می‌ساخت. ولی خواست در آنچه به شما ارزانی داشته است بیازمایدتان.

پس در خیرات بر یکدیگر پیشی گیرید. همگی بازگشتان به خداست.» (مائده، ۴۸).

۲- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم: تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۶۶۸.

۳- «و اینکه: برای انسان جز حاصل تلاش او نیست.» (نجم، ۳۹).

اگر بُعد آسمانی ایمان به انسان درک و هم‌تی نامتناهی و آرزوهای نامتناهی می‌دهد، او را در عین ناامیدی امیدوار نگه می‌دارد، نگرانی او را برطرف می‌کند، و او و دیگر انسان‌ها و او و دیگر موجودات را هماهنگ می‌سازد، و اگر ایمان با این بُعدش او را، هم از جلال و شکوه‌مندی و هم از جمال و زیبایی بهره‌مند می‌سازد، بُعد دیگر این ایمان می‌کوشد که از انسان صیانت کند و حفاظت از انسان را واجب می‌داند و تأکید دارد که ایمان بدون التزام به خدمت انسان ایمان نیست.

باید همه نیروهای انسان و نیروی همه انسان‌ها را حفظ کرد و توسعه داد. از این روست که اصل کمال‌طلبی، از اولین رسالت‌ها تا پیام اخیر پاپ، مورد تأکید بوده است: «پیشرفت و ترقی اصیل باید کامل باشد، یعنی همه انسان‌ها و همه خصلت‌های انسانی را به کمال برساند و اصلاح کند.» به همین جهت است که می‌بینیم، ادیان سرقت را حرام دانسته‌اند، زیرا سرقت غصب کردن نیروهای انسان و دستاوردهای این نیروهاست. این سرقت امروز به صورت استثمار و احتکار درآمد است و در پوشش پیشرفت صنعتی یا تأمین نیازهای ساختگی و از طریق ابزارهای تولید بر انسان تحمیل می‌شود تا او اشتباهی کاذبی احساس کند و بیشتر مصرف کند. امروزه، نیازها برخاسته از ذات انسان‌ها نیست، بلکه، به یاری تبلیغات وابسته به ابزارها و قدرت‌های تولیدی خلق شده‌اند. و این‌گونه است که هر روز نیازی نو بر انسان تحمیل می‌شود و نیرو و توان او را به خود مشغول می‌کند. این نیازهای ساختگی مانع از آن می‌شود که انسان این توانایی‌ها را در راهی که خود می‌خواهد صرف کند. و این‌گونه می‌بینیم نیروهای مختلفی که مانع توانایی‌های انسان‌اند و آن‌ها را نابود یا پراکنده می‌گردانند، تحولی عمیق یافته‌اند. با این حال، اساس و بنیاد این نیروهای ویرانگر ثابت باقی مانده، هرچند که شکل‌ها تغییر کرده و تحولات فزونی یافته است.

مثلاً دین با دروغ و دورویی و نیز غرور و تکبر درافتاده است، و چون به صورت بنیادین به این خصلت‌ها می‌نگریم، میزان تأثیر منفی آن‌ها را بر توانایی‌های فرد و جامعه درک می‌کنیم. دروغ حقایق و نیروهای آماده تبادل میان انسان‌ها را دروغین می‌گرداند، نیروهایی که رشد انسان منوط به بخشش آن‌ها و پذیرش نیروهای دیگران است. دروغ این نیروها را واژگونه و ناشناخته می‌گرداند، پس تبادل‌ها و توانایی‌ها مشوه و معطل می‌مانند.

کبر و غرور توانایی انسان را متوقف و منجمد می‌کند، زیرا آدم مغرور حس می‌کند که به مرتبه خودکفایی رسیده است، لذا از داد و ستد بازمی‌ایستد و از تکامل بازمی‌ماند و مردم نیز از اقتباس از او و کامل شدن به واسطه او دست می‌کشند، و این یعنی مرگ توانایی‌ها و ظرفیت‌ها. صفات هم‌ردیف دروغ و کبر و غرور نیز چنین است. اما آزادی فضا و حال و هوای مناسب برای رشد نیروها و ظهور استعدادها، انسان است، اگر فرصت‌ها فراهم باشد. این آزادی همواره در معرض تجاوز قرار داشته است و به بهانه‌های مختلف از انسان‌ها سلب می‌شده است. از آنجا که آزادی فضای مناسب برای رشد توانایی‌ها و استعدادها، انسان و مواهب انسان اصل و اساس همه توانایی‌هاست، نزاع‌ها و درگیری تلخ رخ داد. سلب آزادی از انسان، فرد و جامعه را به بند محدودیت‌های اعمال‌شده از جانب غاصبان آزادی می‌کشد و در نتیجه، انسان‌ها و جامعه به محدودیت و نقص در توانایی‌ها دچار می‌شوند. آن‌گاه که انسان بر این محدودیت‌ها می‌شورد و تلاش می‌کند و ما بنا به ایمانمان همراه دیگران می‌کوشیم که مانع سرکشی این نیروی تفرقه‌افکن و ویرانگر شویم، در حقیقت، بدون توجه به شکل و قالب نیروهای محدودکننده در طول تاریخ بشری، از توانایی و کرامت انسان دفاع می‌کنیم.

قالب‌های سلب آزادی و تخریب توانایی‌ها در گذر زمان تغییر یافته است: گاهی به صورت استبداد، گاهی به صورت استعمار، گاه به صورت نظام ارباب و رعیتی، گاه به صورت تروریسم فکری و ادعای قیومیت بر مردم و نابالغ انگاشتن قدرت فکری آنان است و گاه به صورت استعمار نو و گاه به صورت تحمیل مواضع بر افراد یا ملت‌ها از طریق فشارهای اقتصادی و فرهنگی و فکری است. سیاست بی‌توجهی و محروم کردن برخی از مردم از فرصت‌ها، نگاه داشتن مردم در جهل و بی‌سوادی و محروم کردن مردم از بهداشت و فرصت‌های تحرک و توسعه، همه و همه، از شکل‌های مختلف سلب آزادی و در هم کوباندن توانمندی انسان است.

همین‌طور است تمام نیازهای انسانی، که شهوت می‌نامیم، اگر به قیمت نادیده گرفتن نیازهای دیگر انسان تقویت شوند. هر نیازی در انسان انگیزه‌ساز و حرکت‌آفرین و عامل حرکت انسان است، ولی اگر به قیمت مغفول ماندن دیگر نیازها رشد یابد، فاجعه‌آفرین خواهد بود و این، منشأ مسئولیت بزرگ ما در برابر قدرت و ثروت و جاه و مقام و دیگر امکانات بشری است. اگر ایمانی که میان خدا و انسان ارتباط و حضوری مستمر پدید می‌آورد، مینا و اساس تمدن جدید نباشد، با تمدنی شکننده روبه‌رو خواهیم شد. هنگامی که تاریخ تمدن را مدّ نظر قرار می‌دهیم، با رشد یک‌جانبه و یک بُعدی انسان در تمدن امروزی روبه‌رو می‌شویم. سیاست و مدیریت و بازار و سازندگی رشدی ناهماهنگ می‌یابد، چون بر پایه ایمان نبوده است، ایمانی که مایه اعتدال و همنوایی در راه خدمت به همه است. سیاست و مدیریت و بازار و سازندگی به استعمار و منازعات، بازاریابی‌های جدید فرصت‌طلبانه و حاکمیت صلح مسلحانه و مقولاتی از این دست منتهی می‌شود، و زندگی انسان میان جنگ‌های سرد و گرم و بین بستن زخم‌ها و صلح مسلح نوسان می‌یابد.

حبّ ذات یا خویشتن‌خواهی که مایه و پایه کمال‌خواهی انسان است، آن‌گاه که به خودپرستی تبدیل شود، مشکل‌آفرین می‌شود. جنگ‌ها و تبعیض نژادی و تحقیر دیگران و نزاع شدید در هسته‌های مختلف جامعه، از خانواده تا جامعه بین‌الملل، همه نزاع‌هایی هستند که علتشان یکی و چند و چونشان متفاوت است. این نزاع‌ها که جزء بنیادین خلقت تلقی شده است، حاصل تبدیل خویشتن‌خواهی به خویشتن‌پرستی است. انانیت و خودخواهی فرد در گروه نیز همین تأثیر منفی را دارد. گروه‌ها و جوامع برای خدمت به انسان شکل گرفته‌اند. طبع انسان مدنی و اجتماعی است. انسان موجودی است با دو بعد شخصی و اجتماعی. وقتی خودپرستی به جامعه سرایت کند، مشکل انسان در صورت‌های مختلفی بروز می‌کند: از خودخواهی فردی تا خودخواهی خانوادگی و خودخواهی قبیله‌ای تا خودخواهی فرقه‌ای و مذهبی، که ارزش‌های آسمانی را به خصوصیات زمینی تبدیل و دین و مذهب را از محتوایش تهی می‌کند، و علوّ و مدارا را از بین می‌برد، همان فرقه‌گرایی که ارزش‌های والا را وسیله سوداگری قرار می‌دهد و، سرانجام، به ملی‌گرایی خودخواهانه می‌رسد.

وطن‌دوستی نیز، که از شریف‌ترین نیازهای انسانی است، به نژادپرستی بدل می‌شود؛ تا جایی که فرد وطنش را، به جای خدا، در مقام پرستش قرار می‌دهد و حاضر می‌شود عظمت وطنش را بر ویرانه‌های اوطان دیگران، و تمدنش را بر خرابه‌های تمدن‌های دیگر بنیان نهد، و سطح مردمش را به بهای فقیر شدن دیگر ملت‌ها بالا برد. نازیسم، که جهان را چند بار به آتش کشیده است، نمونه آشکار نژادپرستی است. این خودخواهی‌ها، در اصل، احساساتی سازنده بودند، اما به مرور و به دلیل رشد ناهماهنگ، ویرانگر شدند. خویشتن‌خواهی و فامیل‌دوستی و قبیله‌دوستی و وطن‌خواهی و وابستگی‌های

قومی، اگر در چارچوب مرزهای درست خود باقی بمانند، گرایش‌های مثبت و سازنده‌ای در زندگی انسان‌ها خواهند بود. اکنون به عنوانی که برای این سخنرانی برگزیده‌ایم، بازگردیم: «نیازمندی‌ها و توانمندی‌های انسان.»

جامعه‌ای که این انسان را در بر می‌گیرد باید به مثابه یک کل هماهنگ باشد و فرد نیز باید به مثابه یک فرد سازوار باشد. هر نیازی که به هزینه نادیده انگاشتن دیگر نیازها تأمین و تقویت شود، وزر و وبال خواهد شد. هر فردی که به بهای نادیده انگاشتن حقوق دیگر افراد رشد کند، وزر و وبال خواهد شد. هر گروهی که به بهای نادیده انگاشتن حقوق دیگر گروه‌ها رشد کند، مصیبت خواهد آفرید.

اعتدال حاصل درک وضعیت دیگران است و باعث می‌شود که انسان درد دیگران را درد خود بداند. همین تفکر است که دعوت به روزه‌داری می‌کند. این اعتدال ضامنِ صحتِ رشدِ هماهنگِ فرد است و ضامنِ رشدِ هماهنگِ جوامع است. لبنان، سرزمین ما؛ سرزمینی که انسان آن اولین و آخرین سرمایه آن است؛ انسانی که عظمت لبنان را با تلاش و هجرت و اندیشه و اقداماتش پدید آورده است؛ چنین انسانی را در این کشور باید صیانت کرد.

اگر کشورهای دیگر، پس از انسان، سرمایه‌های دیگری دارند، سرمایه ما در لبنان، پس از انسان، باز همان انسان است. از این رو، تلاش ما در لبنان، از عبادتگاه‌ها تا دانشگاه‌ها و دیگر مراکز، باید صرفِ صیانت از انسان در لبنان، همه انسان‌ها و همه ابعاد انسان با توانمندی‌های مختلف و در مناطق مختلف لبنان گردد. اگر بخواهیم از لبنان صیانت کنیم، اگر بخواهیم به اقناع حس ملی خود پردازیم و اگر بخواهیم به حس دینی خود پاسخ دهیم، باید انسان لبنان و همه توانایی‌هایش را پاس بداریم. در لبنان، ما شاهد محرومیت هستیم، محرومیت در لبنان ناشی از سوء تدبیر است و همگان در این زمینه مسئول‌اند. و همان‌گونه که در سخنان مبارک شنیدیم، سخت‌گیری در راه انسان، در حد نیاز، به شرط هتک نشدن انسانیت انسان، مجاز است.

حضار گرامی، مناطقی که ما و مردم لبنان در آن زندگی می‌کنیم، چونان خود مردم لبنان، امانتی هستند در اختیار ما و مسئولان. جنوب و دیگر مناطق امانت‌هایی هستند که بنا به فرمان خدا و خواست وطن باید حفظ شوند. از این رو، باید آگاهانه به اندیشه و عمل توجه کنیم. اشتباه در اندیشه و اشتباه در عمل هر کدام دو خیانت در امانت در پی دارند: خیانت ارتکاب مستقیم فساد، و خیانت پایمال کردن فرصت دیگران و به هدر دادن اموال و حقوق عمومی. تفاوت گذاشتن به هر شکل و عنوانی که طرح شود باعث تفرقه است.

لبنان کشور انسان و انسانیت است که واقعیت آن در قیاس با دشمن آشکار می‌شود، آن گاه که می‌بینیم دشمن جامعه نژادپرستانه‌ای ایجاد کرده است که به کار ویرانی و تفرقه در همه ابعاد مالی و فرهنگی و سیاسی و نظامی آن اشتغال دارد، تا جایی که به خود گستاخی تحریف تاریخ و یهودی کردن شهر قدس و تخریب آثار تاریخی آن را می‌دهد. بنابراین، وطنمان را، نه تنها به‌خاطر خدا و انسان آن، که برای تمامی بشر و برای نمایاندن چهره مبارزه‌گر حق، در برابر آن چهره دیگر، باید حفظ کنیم. ما اینک خود را در برابر فرصتی طلایی یافته‌ایم، در برابر فصلی نو که لبنان آغاز کرده است، و در برابر صحنه‌ای که در تاریخ و در پهنه گیتی همتایی ندارد.

ای مردان و زنان مؤمن، باید برای انسان، همهٔ انسان‌ها، انسانمان در بیروت و جنوب و عکا و حومهٔ بیروت و کرنتینا و حی السلم، با یکدیگر همدل و همنوا شویم. این انسان جزئی از این فرصت، بخشی از این حرکت و به دور از هرگونه انزوا و طبقه‌بندی است. پس انسان لبنان را پاس می‌داریم، تا نگاهبان این کشور باشیم، کشوری که امانت تاریخ و امانت خداوند است.

نتیجه‌گیری

با مطالعه دقیق زندگی حضرت مسیح به این نتیجه می‌رسیم که حضرت عیسی (ع) با وجود همه تهمت‌هایی که به او در اناجیل زده‌اند، از همه تهمت‌ها مبرا است و شخصیتی ساده زیست و الهی است که قلب رهبران جهان را به تسخیر در آورده است.